

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گاه موعودی به سمت مقاومت ملی ایران

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز هشتمین سال اعلام مشروطیت و شصتمین سال تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران

خواهران و برادران عزیز

نهضت مقاومت ملی که همه ساله یاد می‌شود آزادگان و دلاوران راه مشروطه را گرامی می‌دارد، امسال نیز به مناسبت سال اعلام مشروطیت و تقارن آن با شصتمین سال تأسیس نهضت با کمال سربلندی به تمام ایرانیان بخصوص آن‌هایی که به قانون اساسی و حاکمیت ملی پای بند هستند تهنیت می‌گوید. همه امروز می‌دانیم که این ناآگاهی سیاسی مردم بود که ایران را به دام شیطان پلید و دستار پنداخته و الا راه برای حکومت مردم بر مردم یعنی تحقق اصل حاکمیت ملی در پی مبارزات قانون طلبان هموار شده بود. ما از ابتدا سنگر قانون اساسی را انتخاب کردیم و من در دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ گفتم: "در هیچ صورتی سنگر قانون اساسی را خالی نمی‌کنم و یک وجب از این خیابان برای من ارزش تمام کشور را دارد" و "جمهوری اسلامی" را حرکتی به سوی

"مجهول مطلق" نام نهادم. امروز پس از گذشت بیش از ۷ سال تصویر حکومت خمینی و آخوندهای همدست و برای جامعه انسانی بصورت هولناک ترین رژیم قرن کنونی درآمده است. هر یک از ما در داخل کشور و دوستان و عزیزانی داریم که از وضع رقت بار مردم کشورمان و آنچه را که در آن می‌گذرد ما را آگاه می‌کنند. پس لازم نمی‌دانم، وقت شما را صرف بیان صحنه‌های دلخراش و آنچه را که برادران ما از ستم، تحقیر و اجحاف می‌کشند اینجا بازگو کنم. وضع جهانی این جمهوری نکبت بار آنچنان است که کلیه ملل مسلمان و غیر مسلمان به درجات مختلف هر روز نسبت به آن بدبین تر می‌شوند. کلیه سازمان‌های بین المللی بخصوص کمیته‌های حقوق بشر و عقوبتین المللی نسبت به این رژیم جز نفرت و انزجار چیزی ندارند. لیبی به دلیل عدم تعادل فکری رهبران آن و سوریه که

بارها به قتل عام مسلمانان دست زده است، به علت باجی که خمینی با فروش نفت ایران و رایگان شتار رژیم آن می‌کند، گاه و بیگاه با او در ارتکاب جنایات همدست می‌شوند. انزوی بین المللی رژیم آخوندها و تصویرنگینی که در اذهان مردم جهان گذارده است، در تاریخ ماضی جهان بی سابقه است. در معرفی جمهوری اسلامی، خمینی همت زیادی از خود نشان داد و روح خبیث خود را اذل و اوباش عمامه بندش از هر طرف نفرت جهان نیا را برانگیخت - ولی ما هم بیگانه نشدیم: این رژیم آنچنان که هست به دنیا عرضه شد. جوانان ما در تمام کشورهای جهان به تمام مراجع بین المللی رو آوردند و تصویر حقیقی این حکومت خون آشام و فاسد را آشکارا و گاهی با اصرار و ابرام ترسیم کردند: نتیجه بسیار مفید و موثر بود. بقیه در صفحه ۳

درسی از پیشوایان

انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطیت اگر از زیر کترترین حادثه‌ی سراسر تاریخ ما نباشد، بی شک از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ ما است. اگر تحولات دو کشور آسیای ژاپن در خاوردور و عثمانی در خاور نزدیک را در نظر بگیریم، کنایه‌گذاریم. سخن از مشروطیت ایران، حکایت از بزرگ‌ترین جهش دیکراتیک، با اتکال به قیام مسلحانه، در وسیع ترین و پرجمعیات‌ترین قاره‌ها، یعنی آسیاست. و سرانجام، سخن از مشروطیت، روایت از روشن بینی و شهروندپرستانه‌ی مردانی است که در سرزمین خود در جاده‌ی مبتنی بر تنوع اقوام، و در حدیابی عقب ماندگی، غرق در تاریکی، ارتجاع، خرافات، بیسوادی، بی خبری و اختناق، دست به کاری زدند که به اعجاز می‌ماند، ولی معجزه‌ای در میان نبود - در ایست، عاطفه و وطنپرستی و غایت آزادی و ولایت را، و اندیشه‌ی آن‌ها بود که حرکتی را در هوای امید و ایمان سامان داد. بقیه در صفحه ۲

بهاران باوه و دورود

به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی در اثر آشپزخانه‌ی توپخانه‌ی دورود عراق بر شهر باوه در روز شنبه (دوم اوت) دو نفر کشته و عده‌ی زیادی زخمی شدند. بر اساس اعلامیه‌ی مشترک سپاه پاسداران و ارتش در اثر این آشپزخانه‌ی ها تعداد زیادی واحد مسکونی نیز ویران گردید. خبرنگاری جمهوری اسلامی همچنین گزارش داد که در شربانان هواپیما‌ی شهردورود به وسیله‌ی هواپیما‌ی عراقی حمله شد. ۲۰ تن به قتل رسیدند. رادیوی جمهوری اسلامی قبلاً تعداد کشته شدگان این بمباران را ۱۵ نفر ذکر کرده بود. از سوی دیگر به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، اعلامیه‌ی نظامی دیشب عراق حاکی است که در اثر آشپزخانه‌ی توپخانه‌ی جمهوری اسلامی در شهر بصره در روز شنبه (۲ اوت) یک طفل کشته و ۲۶ تن از جمله یک طفل شیرخواره و ده کودک دیگر مجروح شدند. خبرنگاری جمهوری اسلامی و خبرنگاری فرانسه

اجلاس عادی شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

جلسه‌ی عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران با حضور دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت، در ساعت ۱۰ با مداد روز شنبه (۱۶ مرداد) در محل ۱۲۶۵ (دوم اوت) تشکیل شد. در این اجلاس ابتدا مسائل جاری و از آن جمله علل خودداری از گرد هم آیی هموطنان که قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مرداد به مناسبت بزرگداشت هشتمین سالروز اعلام مشروطیت و شصتمین سال پایداری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار شود، مورد بحث قرار گرفت و آنگاه نقش قسمت تبلیغات نهضت در ارتباط با مسائل و رویدادهای درون مرزی و لزوم هماهنگی فعالیت‌های تبلیغاتی با مقتضیات تازه تحلیلی و تصمیمات لازم اتخاذ شد. جلسه شورا در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر پایان یافت.

پشتیبانی نظام پزشکی فرانسه از پزشکان ایرانی

آگاه شده اند که پزشکان ایرانی به خاطر معالجه و مداوی همه زخمیان و بیماران، فارغ از هرگونه تبعیض، قربانویی تهدیدها و بدرفتاری‌های رژیم جمهوری اسلامی گردیده اند و در مواردی این بدرفتاری‌ها به مرگ منجر شده است. ما پزشکان فرانسه‌ی شیدا نسبت به این اقدام‌های غیرقابل قبول اعتراض می‌کنیم. ما اعلام می‌کنیم که پزشکان در سراسر جهان و وظیفه‌داران در درجه‌ی احترام به ارزش‌های و منزلت شخصی انسان، هر بیماری را زخمی را از هر ملیت و معتقد به هر مذهب و عقیده‌ی، معالجه و مداوا کنند. ما پشتیبانی خود را از همکواران ایرانی‌مان که قربانی انجام وظیفه خود شده اند و به ویژه از رئیس نظام پزشکی ایران و اعضای هیئت مدیره این سازمان که در بایزاداشت به سر می‌برند اعلام می‌کنیم.

نظام پزشکی فرانسه، در پی دریافت نامه‌ی دکتر منوچهر رزم‌آرا به نمایندگی پزشکان ایرانی شاعر در فرانسه، مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از پزشکان ایرانی که قربانی جمهوری اسلامی شده اند، اعلام کرد. شورای ملی نظام پزشکی فرانسه در پاسخی به پزشکان شاعر ایرانی در این کشور به تاریخ سی و یکم ژوئیه مطابق با نهم مرداد، می‌گوید: ما همراه با کنفدراسیون سندیکا‌های پزشکان فرانسه، و فدراسیون سندیکا‌های پزشکان فرانسه، بیانییه‌ی را در تئاتر پیدنقطه نظرهای پزشکان اعتباری ایران، در اختیار رسانه‌های پزشکی و رسانه‌های عمومی قرار داده ایم. توجه هم میهنان را به بخش‌هایی از این بیانییه جلب می‌کنیم: شورای ملی نظام پزشکی، کنفدراسیون سندیکا‌های پزشکان فرانسه، سانگراپی بسیار

دلایل چشم پوشی از برگزاری مراسم بزرگداشت مشروطیت

زمینه‌ی مسئله گروگان‌های فرانسه، طی مذاکراتی، از نهضت مقاومت ملی ایران خواهش کردند که از برگزاری این گردهمایی خودداری کند. نهضت مقاومت ملی ایران در اطلاعیه‌ی که روز شنبه به این مناسبت منتشر کرد، اعلام داشت به دلایل انسانی و برای سلب هرگونه بیانییه‌ی از رژیم تهران، این درخواست را پذیرفته است. متن این اطلاعیه روز جمعه و شنبه و یکشنبه به وسیله تلغراف خبری نهضت بخش شده و اطلاع هموطنان عزیز که خود را برای شرکت در این اجتماع ملی آماده کرده بودند رسید گه این گردهمایی برگزار نخواهد شد.

همان گونه که قبلاً نیز به آگاهی هموطنان ارجمنند رسیده بود، بنا به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مرداد ماه برابر با سوم اوت، به منظور بزرگداشت هشتمین سالگرد اعلام مشروطیت در ایران، اجتماع بزرگی در مرکز فرهنگی "مورس راول" واقع در "ولیزی ۲" حومه پاریس برپا شود، اما متأسفانه، مقامات دولت فرانسه با آن که پیشتر با این گردهمایی موافقت کرده بودند و تمام موجبات و مقدمات تشکیل آن به نحوی باشکوه فراهم شده بود، در آخرین لحظات به دلیل ادا مه مذاکرات نهایندگان دولت فرانسه در تهران در

بازتاب جنگ

جناح‌ها

در جبهه‌ها

در صفحه ۱۲

ادبیات مشروطیت

چاووش خوان آزادی

در صفحه ۶

به زهد گریه شبیه است

زهد حضرت شیخ

در صفحه ۷

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه



بقیه از صفحه ۱

ارجمندترین و اساسی ترین درس مشروطه همین است که به فرزندان ایران - زمین آموخت: در شاهان و مرتب... انسانی شما است که با مغز خود ببینید و در صحنه های عمل و نظر، با اجتناب از آفت تعصب، به عقل و اندیشه خود بها بدهید و به همین سیاق برخوردوراه دیگران نیز حرمت بگذارید و مخالف عقیدتی خود را، در صورتی که به "منطق" مبسوط و گلوله و چاقو زور متوسل نیست، تحمل کنید. و رواندارید - آگاهندهید، که به بهانه های قیومت حق شما را پیمان نکنند.

مشروطه آموخت، در هر قدم به آگاهی بگروید - که آگاهی چراغ راه و پا دهر کج روی ها و لغزش ها است. با این حساب: بزرگترین عبرت و آموزش مشروطه اشیاء است: هوبت و شخصیت انسان ایران را بود و نیز جلوه ای این واقعیت که تنها در فضا های آزاد دوعاری از اختنا و تنها در حال و هوای حاکمیت ملی و پذیرش اصل حرمت به حقوق انسانی است که آگاهی آدمیزاد جوهر والای خود را بازمی تابد و در عرصه های آندیشه و عمل با ورمی کند که بیبوده "آنچه خود داشت زیبا گانه طلب میکرد" است. بنا بر این حال که نه فرصتی و نه ضرورتی است تا بر این حرکت مقدس و به حق معجزه آسای ملی از دریچه های گوناگون بنگریم و به ریشه های و نگرش و سرنوشت آن بنشینیم، آگاهندهید به اختصار تمام در همین زمینه بر آموزش ها و عبرت هایی که مکتب مشروطه، به ملت ایران هدیه کرد، تا مل کنیم.

نخست آنکه جنبش مشروطه گری بر تلی شخصیت انسان ایرانی و نگاه بر این واقعیت مسلم مهر تا کید گذشت که شخصیت، این موهبت بزرگ بشری تنها در جوامع بهره مندا ز آزادی و در خست تلاش برای دستیابی به حقوق طبیعی، ظهور استثنائات فرا ترخواهد رفت و به سطح جامع سرایت خواهد کرد. خدمت و عمق عاطفه و وطنخواهی و ایمان و اعتقاد در هر ان اندیشه در نهفت مشروطه خواهی را در این زمینه با دیدت که آن ها در خیزش اول، به مقابله با یک فریب بزرگ قیام کردند، فریبی که مخصوصاً "وقتی نهضت به وج خود رسید، از چنان جا علان و عا ملان استبداد و خرافات، سر از بر شد: من به گفتهای سعدی بزرگ که فرمود حق نیاید گفت الا شکار: باید اضا فکنم، این فریبی بود که متافه سفانه هرگز متوقف نماند. که بهر حال بیانی آن بر تزریقی این نظر رندان بود که: دمکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود قابل انکار نیست، کسی نمی گوید که آزادی، پدیده ای ناستوده ایست، حرف اینست که در شرایط بی خبری و فقدان رشد و بلوغ فردی و اجتماعی و جمالا تا آن هنگام که توده مفا هم "حکومت ملی" - و حاکمیت قانون و معنای آزادی را فهم نکرده است، از اینگونه مقولات گفتن و نوشتن، زهر قاتل است، خطرناک است، قائمه های جامع را در هم می ریزد، هرج و مرج را به جای نظم می نشاند.

برای آنکه مطلب، از شاهد استدلالات خالی نباشد، در ارتباط با حوادث عصر مشروطه به واقعه ای استناد می کنیم: جنبش ملی هنوز از مرز تقاضای عدالتخانه فرا تر نرفته و بر اثر فشارها رفاک عمومی و انتقالی رهبران مشروطه، مظفرالدین شاه به صدور دستخط تشکیل عدالتخانه مجبور شده است. عین الدوله تلاش می کند تا این اولین ره آورد جنبش آزادی را در نطفه خفه کند، محفلی در باغ شاه ز درباریان تشکیل می دهد که پیشاپیش اکثریت آنها را به سود توطئه ای خود بسیج کرده است. عین الدوله اعتراف می کند که تا کنون از اجرای دستخط شاه مانع شده است، مجلسی خود او است "تا به امروز به مسا محمه و ممالطه گذرانیده ام و لسی مردم دست بردار نیستند و از نوشتن اعلانات و شبنامه ها منصرف نمی شوند. و آنگاه

از حاضرین می خواهد تا تکلیف کار را روشن کنند. امیربها در وزیرداری می گوید: "دستخط نبا پیدا چرا" شود - "دلیل" هم دارد، در آن وقت، پسر پادشاه با بقال مساوی خواهد بود. "حاجب الدوله می گوید: "اگر عدالتخانه برپا شود سلطنت منقرض خواهد شد." در قسمتی از این دستخط می خوانیم: "قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عا جلا" دایر شود. بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیتی فرقی گذاشته شود. در بزرگ مستبده همین ترکیب "میان هیچ یک از طبقات رعیت"، است که به رغام او "پسر پادشاه هم ارز بقال سرگذر خواهد شد."

توجه دارید که اساسا "هنوز مسئله ای پارلمان و قانون گذاری مطرح نیست که حضرات بجوش آمده اند. نزاع بر سر عدالتخانه است که وظیفه اش محدود به اجراء حدود شرعی است بایک "زیاده روی" و اینکه حدود و قواعد شرعی کسان با باید اجراء شود. پوست کنده می نظر مستبدان اینست که "رعیت" در شما آدمها نیست، محکوم به فرمان برداری است و محتاج قیم است و اگر رعیت آدم تصور شود معنایش اینست که (سلطنت منقرض خواهد شد) در آن جمع البته شخصیت آزاده و ترقیخواه و مشروطه طلبی (احتشام السلطنه) نیز نشسته است که خود از شاهزادگان و درباریان بنام است و از آغا ز، با روشن بینسی و صداقت به جبهه مشروطه خواهان پیوسته است. بهر حال در آن مجلس تنها اوست که پرده ها را بالا می زند و عمق دردمستبد را می شکافد و این همه بدگوشی و راهبندان را، بهانه ای غارت و دخل و ظلم و ذلت ملت می خواند. که پیداست مجلس به اعتراض سخت و آشفته می شود.

اما در آن میان عصری هم هست که پیش از امیربها درها و حاجب الدوله بنا شده است. استبداد است و به وضع موجود عشق می ورزد و اونا را صراحت و زیر مالیه است. از آن ها است که به همان شرط گذاشتی (بلوغ) چسبیده است که الحق بایسد گفت عین الدوله ها بر او شرف دارند که دست کم آشکارا ندای دل خود را می هیچ پرده و تزویری به زبان می آورند، و لسی او همان طلب را چه با تعصبی سنگین تر زبیر پوش "مصلحت ها" بنیان می کند. حرف او چیست؟ می گوید: "امروز صلاح نیست، هنوز در ایران و وقت تا سیسی مجلس نیست... و منظور البته روشن است، می خواهد به روشی مزورانه حالی کند که این مردم به سه رشده "مهوود" نرسیده اند و تا بالغ نشوند با یدشکیبا بود و به وضع موجود وقادار ماند. میوه را وقتی با یدچید که رسیده باشد، امروز هنوز کال است و قابل هضم نیست.

عظمت ارزش و تقدس خدمت مشروطه خواهان و مخصوصا جناح اندیشه گر جنبش آنجا تجلی کرده که با تهور و جرات و واقع بینی، برای ترغیب و بهانه های حیل گرانگانه دست رد زدن دیوار فریب را شکستند و گفتند: نه! مشروطه بهنگام است - شما را با ید در آب آموخت.

گفتند: دمکراسی و زندگی در فضایی عدالت و قانون را در عرصه های عمل باید تجربه کرد. آن ها به مردم ثابت کردند که تن به چنین فریبی دادن، صحر بر مذللت گذاشتن است که این جماعت ظاهرا صلاح حق مسلم شما را به این بهانه کذا زیر پا له کرده و گذاشته اند. اینان تحقق خواست شما را به وقت گل نی حواله نمی دهند، دروغ می گویند، در استبداد طلسم شده اند و از استبداد پروا می شوند. از چهل نان می خورند و شرطی را که به میان آورده اند تا مدیدن مورا سرفیل کش خواهد یافت و تا هر چه روزبیا ید و شب برود آن ها همچنان خواهند گفت که میوه هنوز کال است و فصل چیدن نیست. خواهند گفت فرشته ای بلوغ" در پرده است پس زنجیرهای اسارت همچنان

عین "مصلح عالیه مملکت" است. دم گرم مشروطه خواهان، با جاذبه ای صداقت و واقع بینی بر دل مردم اگر چه بی خبرکارا گرگ افتاد حرکت آغا ز شد و تمنای عدالتخانه به طلب پارلمان و استقرار قانون تکامل یافت. مسلم است که مشروطه خواهان به حواله روزگار خود و نیز از تحسولات زمان و دستمایه ترقی و قس قدرت مغرب زمین به کمال آشنا بودند. آن ها می دانستند که حتی در انقلاب فرانسه که به مبداء تاریخی مبدل شد آن توده انبوه که به فتح با ستیل کمر بست و شعار آزادی - مساوات و برادری را بدوش کشید به فرهنگ انقلاب، به تعالیم روس و منتسکیو و سایر پیشاهنگان جنبش فکری انقلاب آگاهی تفکیک قوا بوئی نبرده بودند. در انگلستان و سایر تحولات دمکراسی این کشور نیز آگاهی عمومی از این پیشتر نرفته بود. جمع کوچکی از

نخبگان صلاح اندیش و بشردوستانه بودند که به حرکت های اعتراضی جهت می دادند و تمنای نا پیدای ملت ها را به تمنای آشکار می گرداندند و می دانستند چه می خواهند و چه باید بخواهند.

رهبران فکری جنبش مشروطه نیز علی رغم ظلم اختناق و خرافه پرستی و حاکمیت جهل و شرکاتزی استبداد دچکه و استبداد عما مبه ساخت معده ای برخاستند تا در آن به موهبت رواقی عادلانه، انسان ایرانی، بنا بر حق خود عمل کند، مغز خود را از سلطه یقیم های غارتگر نجات دهد. نسبت به سرنوشت وطن دل بسوزاند و با مسئولیت های خود را بدوش بکشد و با چراغ آگاهی قدم بردارد.

رهبران مشروطه به هوشمندی در یافتند که خلق چنین نعمتی جز با تلاش در راه بیداری و احیاء شخصیت همان بقال ها و مات بندها و بنا نواها و استر با نسان میسر نیست. آن ها به ایرانی آموختند که تو ما حق می، توشرفی - توتصام معنی آدمی. و اگر از حق خود بیاز مانده ای، و مفهوم زندگی را گم کرده ای، این همه بر آمده از نظام است که تورا مفلوک و بی حق و زیبون خواسته است. آن ها نه فقط از دنیا ی پیرامون خود غافل نبودند، گفتی حتی روزگار ما که زمانه ی تصرف آسان ها و عجا ز علم و تکنولوژی است آگاهی ها داشتند، گفتی که با چشم نهان بین می دیدند دورانی را که به بسا رازما حبان دانشته های بر طمطراق، چه بسا بر حقوقدانان و حتی نظریه پردازان برجسته، و اندیشمندان و فلسفهدان ها که به بار رکنی غول بیابان مبدل می شوند، به چراغ داری در راه موجودات مخوفی چون هیتلرو موسولینی و پپینوشه و ماکروس و دیگران زاین جانوران تا ز برفلک و عشوه پرستاره می فروشند و از قصه "چودزلی" با چراغ آیسید گزیده تربرد کال! مصادقی عینسی می سازند. گفتی که آن ها در چنان ایام تاریک و در قلب ملتی محکوم به قیومت جهل، میدانستند که اگر چه مدرسه لازم است ولی مدرسه به تنها شی زایشگاه بلوغ اجتماعی نیست. فضای پراشیده گپوارهی جا معده ایست که در آن انسانیت انسان به معنای جامع کلمه گل می کند.

باری نمایندگان جبهه ی فکری جنبش مشروطه، به بلوغی که روز روزگاری در سرزمین بی نشان خواهد دست دل نیستند زیرا می دانستند که سواد باور، علم رها می بخش، دانشی که تا عمق منجلاب ها ی نظیر مرداب ولایت فقیه را می کاود می خواند، و نیز ما حسب مدرکی که آزادی را در زیردای چرکین دکا ندانان دین نمی جوید و به عقل و تمیز خود به می دهد، فقط در فضا های آزاد، در آن جوی که اندیشه را می توان پرواز داد، در آن محیطی که به ورزش دماغ جوازمی دهد، تا سر راه زنا سره، راست را از دروغ، حق را از باطل تشخیص دهد. قابل جستجو است.

مبشرین مشروطه، در آن عصر خا موشی و حکومت خرافه و غلظت ظلم آگاه بودند و آگاهی خود را به مردم منتقل کردند و آموختند آزادی ما یه تجلی شخصیت و شخصیت اولین پل به دنیا ی مبسوطا ز فریب و ربا است. آن ها به وصیت امثال ناصرا الملک ها تن در ندادند و در عوض پذیرفتند همین مردم قریب به اتفاق بیسواد همین ملت اسیر در خرافات و همین انسان های به صلیب جهل آویخته، اگر به فرصت خود سازی، یعنی به جا معهای مومن از استبداد و استبداد در هر شکل و شمایلش دست یابند، به مردمانی سلحشور، وظیفه شناس، مؤمن به مسئولیت و شایق به مشارکت مبدل خواهند شد.

و با این دید و با این باور بود که از جان و هستی خود ما به کذا شدند و تا طلب به حشمان بر کرسی نشست، از پای نشستند و طلبشان جز این نبود که هیچ راهی به رستگاری نیست، مگر آنکه

پذیریم: "قوای مملکت ناشی از ملت است" خوشبختانه، بر مکتب نظر آن ها شاهها در بی شاهها ظاهر شدند. یک تکه به زهم از زین تاریخ بگویم و به عرایض خود خا تمه بدهم. مجلس اول، چون سایر مجالس جوان و نیویا ی جهان، در آغا زنا پختگی ها داشت به کج روی ها و همال ها گرفتار نبود، در آن حدکه بسی از حاکمان و ناسران مشروطه گری را سخت غمگین می ساخت. صدیق حضرت (که بنده افتخار رثا گردی وی را داشته ام) - از نویسندگان مجلس قانون اساسی، وضع انبوسامان مجلس را می دیدم نا لبیکه: "گویا و کلام به معلم نیاز دارند" میرزای تنکا بنی به افسوسی می گفت: "اشخاصی که ترتیب کار خود را نمی دانند چگونه می خواهند امور مملکت را تنظیم کنند" - ولی دبیری نگذشت که معجزه ای تجربه و آگاهی و تمرین آشکار شد، و الگوی "شنا آموختن در آب" به موفقیت نظر گیری دست یافت.

والتر سامارت دیپلمات انگلیسی که پیدا است در آن هنگام حرکت مشروطه خواهی و کیفیت کار مجلس را قدم به قدم دنبال می کرده است در گزارشی برای وزارت امور خارجه کشور متبوع خود می نویسد: "هیچ کس نیست که مباحثات مجلس ملی را از آغا ز تا سیسی آن تا حال دنبال کرده باشد و از ترقی کیفیت آن در طی یکی دو ماهه ی اخیر به حیرت نیفتاده باشد. در این گزارش "از نادانی ها و ناشی گری ها و جهالت مجلسیان نسبت به عادی ترین اصول و تعصب جاهلانه بسیاری از وکلا در ابتدای کار شاه های شنیدنی می آورد ولی سرانجام با شگفتی تمام داوری می کند:

"اما در پی این یکی دو ماه بانک مجلس ملی ایران، از نظر نگاه نظام پارلمانی از اکثر پارلمان های اروپا برتر است و حتی از این نظر با ما (یعنی انگلیسی ها) در پارلمان های جهان قابل مقایسه است." (امیدوارم که ظاهر نظرنامه مورا انگلیسی در تمجید از تکامل مجلس اول، نا دانی جان ناپلئون های ما را هوای نکند که بگویند، این هم یک دلیل تازه که مشروطه دست پخت انگلیسی ها بود.) یاری، جلوه دیگر از صحت عقیده و پیش بینی پیشوایان انقلاب را در ظهور مردانی از زرفای جا معه، جا معده ی جهل زده ی آن روزگار، بی می گیریم تا شاهی باشد که چگونه در بطن آزادی ویا تلاش در راه آزادی خلاصیت و جسارت انسان ها گل می کند. با چهره ی تابناکی بنام مشهدی باقر بقال وکیل بقال ها در مجلس صنفی اول روبرومی شویم که وقتی به نیرنگ - و در

پیام دکتر شاپور بختیار

بنیادیت سالروز هشتادمین سال اعلام مشروطیت

و ششمین سال تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۱

وضع اقتصادی و چگونگی زندگی مردم احتیاج به بحث طولانی ندارد: ندانم کاری و سوءاستفاده یکی از عوامل عمده‌ای است که ضربات هولناک و بی‌دریغی بر بیکر اقتصاد ایران زده است. با وجود جنگ احتمالی و ایران سوزیافته آنکه قیمت نفت که از سال گذشته تاکنون به یک سوم تقلیل یافته است، روز رسیده، رژیم و قیام، همچنان به شعار خودکفایی اقتصادی بسودن نفت ادامه می‌دهد.

سال گذشته درآمد حاصل از نفت در حدود ۱۲ میلیارد دلار بود که ۵ میلیارد کمتر از مبلغ پیش‌بینی شده بود. اگر سال عایدات نفت به نصف آن مبلغ، یعنی ۶ میلیارد دلار هم برسد، کارشناسان نفت تعجب خواهند نمود.

محدودیت‌های ارزی چنان زیاد شده که برای تعمیر چاه‌ها و وایلایش نفت و حمل و نقل آن دشواری‌های روزافزون در پیش است.

دارو و مواد بهداشتی نایاب است. کمبود مواد غذایی حتی در بازار سیاه که خود آخوندها برای سودجویی و تنگ‌بندی دوستانان به راه‌انداخته‌اند، به روشنی احساس می‌شود. و بالاخره به علت کمبود رز و مواد خام و قطعات بدکی کارخانه‌ها به سرعت رو به تعطیل هستند و به این جهت قطعاً پیش‌بینی می‌شود که تا چند ماه دیگر بر خیزل ۳ میلیون بیکار بیش از پیش افزوده خواهد شد.

کمبود شدید کود شیمیایی، وسایل تراکتور، بمب آب و غیره، زندگی کثرت‌ورزان را بدتر از کارگران می‌کند - قیمت دلار همه‌می‌دانند که بیش از ۷۰ تومان شده و اخیراً اجناس ساخت خارج را باید به ارز خارجی خرید - ما هم حقوق کارکنان دولت و مواضع سادات به تنویق می‌افتد. من چه بگویم که با تاء تریبتر شمان شود. با دادن مدها هزارگشته‌وخدای داند قدر معلول و زمین گیر، هنوز آخوندو قیام فریاد می‌زند: جنگ جنگ تا بیروزی - جنگ برای چه؟ جنگ برای کی؟ در یکی از مجموعه‌های روزگرمه گذشته آخوند بی شرم رفسنجانی می‌گوید: "ما از ۲۰۰ میلیارد خسارتی که عراق باید برسد برآورد صرف نظر می‌کنیم به سیرت آن که عراقی‌ها دولت یعنی کنونی را سرنگون کنند - چه حاتم یعنی رعبات اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر! و بعد چند جمله و شعار محک: لبیک یا امام - قدس قدس - کاروان کریملا و از این قبیل اراجیف - چگس می‌تواند به این آخوندهای پسر و فاسد بفهماند که ایرانی فقط برای دفاع از ایران آزادگی دارد - اگر آزاد باشد به امام کذاب لبیک نمی‌گوید و با تسویب و تانک به زیارت کربلا نمی‌رود - جوانان، بسد حق برای خلاصی از دست جلادان عمامه به سرکه آن همارا روانه دیار نیستی می‌کنند هم‌روزه بسد ممالک همجوار و بهارویا پنهان می‌برند - وحق دارند که بسرای ادامه حکومت بیشتر آخوندها کمک نکنند.

جوانان ایرانی که سخنان مرا در داخل و خارج کشور می‌شنوید! درست گوش فرادیدد تا شما را از یک شوطنه سزرک و بسیار خطرناک آگاه کنم: استعمارگران کهن برای آینده حکومت خمینی که آن را غیرقابل بسد دوام می‌دانند طرح شیطانسی جدیدی ریخته‌اند: همان طوریکه در زمان ملی شدن نفت برطریق صداری که خودشان اخیراً چاپ کردند، سعی کردند تا به آمریکا می‌تلفیق کنند که مصدق نزدیک به کمونیست شده و قریباً ایران در جنگ سال کمونیست‌ها خواهد افتاد - بعد از ۳۳ سال با فیلم مشهور "سقوط یک امپراطوری" برطبق مدارک رسمی گفتند: ما بسول دادیم که مجسمه شاه فقید را پائین بیاورند و مبلغ بول و نام گیرنده را نیز بسندان داشتند - این با رده‌سینه رنگ دیگری دارد به این شکل که: خمینی و عده‌ای از طرفیسان او پیش از حد ظالم وفا شده‌اند و باید فکری کرد که از دل همین حکومت،

آن شعار دستگاه خمینی است، با فروش اسلحه به ادامه جنگ و ریختن خون جوانان ما کمک کردند. هرچه ما در مدت ۴ سال با تک سردادیم که خمینی تروریست پروراست، کسی نشنید. هرچه گفتیم که رژیم آخوندی این جنا بیکار بزرگ تاریخ به شما هم رحم نخواهد کرد، موثر نشد. تا روزی که ظرف ۳ دقیقه بیش از ۲۳۰ نفر جوان امریکایی و ۵۳ جوان فرانسوی در بیروت در خون خود غلطیدند. از آن روز به بعد، اوضاع اندکی تغییر کرد - اولاً تا آن روز هرچه ایرانی اعسم از مسلمان شیعه و سنی - مسیحی - کلیسی - زرتشتی و بهائی کشته می‌شد اعتراضات اکثر اقطاب جنبه تظاهرات به انسان دوستی داشت.

همان طوری که عرض شد، نهضت مقاومت ملی ادامه دهنده نهضت مشروطه است. من در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ به پاریس آمدم - به خاطر برپا آوردن جو سیاسی و وضعیت مرا: خمینی در اوج قدرت و مورد ستایش و پرستش اکثریت مجذوبندگان بود. من تنها با دست خالی ۱ دیری نیاثید که با گذشت زمان سز و کله همکاران خمینی و عده‌ای دزد و فراری پیدا شد - مجاهد فدائی - توده‌ای و غیره هم بتدریج رسیدند. این یکی گفت من گول خورده بودم - دیگری حرکت اول انقلاب را اصیل دانست و حرکت دوم را انحرافی - آن یک خود را تنها آلترنا تیبسو دمکراتیک پنداشت ولی زمان بسد نفع نهضت مقاومت ملی بود زیرا قدرت واقعی و مالکیت هر جنبش را گذشت زمان تضمین می‌کند. ما از هیچ شروع کردیم و به موازات در ایران بسد ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ رسیدیم. هر قدر ظلم و ستم و فساد روزافزون شد، گرایش مردم در داخل ایران به نهضت مقاومت ملی فزونی گرفت. با وجود کارشکنی‌های خارجی‌ها، با وجود تبلیغات و وعده‌های بیسوج سردمداران رژیم - با وجود وقاحت و بوقلمونی مفتی برخی از دست‌اندرکاران گذشته، همه‌می‌دانند (و مدعیان اجنبی پرست قبلاً از همه) که نهضت مقاومت ملی روزی تنها به میدان آمد و با وجود علف‌های هرزه، گسترش‌یافته و اعتبار غیرقابل انکاری حتی بین قسمت عمده‌ای از روحانیانی که اصل جدائی حکومت از مذهب را پذیرفته‌اند، پیدا نمود.

نهضت از ابتدا اصل صداقت و اخلاقی

خمینی و تروریسم

در آخرین سفری که در اوایل سال جاری مسیحی به آمریکا کردم در یک جلسه بحث و تشریح اوضاع ایران، یک امریکائی از من پرسید: شما آقای بختیار در چهار سال قبل گفتید که حکومت خمینی تا ۶ ماه دیگر دوام نخواهد داشت و حال هنوز با برجا است - سؤال بانهایت حسن نیت شد و در واقع ظاهراً فریب بود. به او پاسخ دادم که نخست شما بس از روی کار آمدن خمینی و با وجود تمام آهنگ‌ها و گروگان گیری‌ها در صدد معامله و بندوبست با او شدید - اسامی افراد و محل اغلب ملاقات‌ها را به او یادآور شد.

دوم آن که من می‌دانم که کلیه دول صنعتی و حتی اسرائیل که نابودی

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه

بقیه از صفحه ۱

آخرین لحظه‌ها - تلاشی سرمی‌گیرد که نام مشروطه به جای مشروطه بنشیند چنان می‌خورد که حتی روشنفکران مرعوب و مجلس ولایتان مردد می‌شوند و از نهیب و سلاخی می‌سازند و سدبانه‌ها را می‌شکنند و اجلاً به همت اوست که مشروطه که می‌رفت در صدد مشروطه استبداد غرق شود، نجات می‌یابد.

و نیز در همین راستا، با سردار رنمدار، نمونه‌ای دیگر از پروردگان جنبش ملاقات می‌کنیم - با ستارخان که گفت: استادعلی اکبرده خدا محقق و مبارز بزرگ - وجود وجود اوسبسی شد که شهرت انقلاب به خارج از مرزها سرایت کند. آنگنان که در آن روزگار روزی نرفت که نام ستارخان در مطبوعات غرب نقش نگین در جمانه‌ها و با اکرام روبرو می‌شود و جنبش ملی ایرانیان، نقل شادروان کسروی از این سرد سرد حماسه‌ساز، در مرحله‌ای تکان دهنده است.

قوای روس تبریز را در محاصره خود دارد - قوای مخوف باکو، روستاهای سرراه را به قمار با عمار میکوبد و پیش می‌آید - و رحیم‌خان نوکسر عین الدوله در جانت و سفاکی مرزی را نرفته باقی نمی‌گذارد.

تبریز به جولانگاه او باش و نیروهای غارتگر استبداد تبدیل شده است در هر گوشه شهر حمار خونی برپا است. در سایر نقاط کشور وضع از این هم‌انجا رتر است آزادخواهان بنام رادرباغشاه به زنجیر کشیده‌اند - ملک المتکلمین روحانی بزرگوار و مشروطه طلب و مسور سرافیل نویسنده‌ای ترقیخواه را خفه

را با روشن بینی و صراحت تمام نمود - نه اصول قانون اساسی جدا شد و نه هیچ گاه به جمع‌سوری نکبت بار و ایران سوز خمینی لبخند زد. ما حاکمیت ملی را برای نیل به هدف‌های نهضت که استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی است، بهترین و مؤثرترین راه می‌دانیم. ما بسدون اینکه خود را قیمت ملت ایران بدانیم، بعد از ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ خود را نماینده اکثریت قاطع ملت ایران می‌شناسیم و بدون اینکه در عالم خیال باقی بمانیم، می‌دانیم که حکومت دمکراتیک محتاج به گذشت زمان است - می‌دانیم که مدتی طول خواهد کشید شاید تا آخر این قرن باید گوش کرد تا یک رژیم ملی دمکراتیک و مترقی در کشورمان آنگنان ریشه بدواند که به وسیله کودکان سرهنگ‌ها یا شارات آخوندهای طماع یا تجزیه طلبان بی شرم و خیانت پیشه‌ازبای درنیا بد.

جوانان ایرانی با رستگینی بسر دوش خواهند داشت: چون ایران مال آن‌هاست. باید قبول مسئولیت بکنند - نصیحت من که ده‌ها سال در راه استقرار دمکراسی و حقوق ملت ایران مبارزه کردم به این جوانان قبیل از هر چه جریته قانون است و مخصوصاً احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و عقیدتی است.

شما حق ندارید در هر مقام و منصبی که هستید به هموطنان خود - یا دیگران زجر و شکنجه روا دارید - جامعه می‌تواند فردی را محاکمه و حتی به اعدام محکوم کند ولی حق ندارد او را از حقوق انسانی محروم کند - وقتی می‌خواهم یا می‌شنوم که فردی را سنگسار می‌کنند، غیر از تاشیر طبیعی از خود با نهایت شرمندگی می‌برسم: چه شد که کارکشور مولانا - حافظ - رازی - و خیام به اینجا کشید؟ این عمل و این رفتار چون انسانی نیست، ایرانی نیست - آخوندهای ایران را از یک کشور با فرهنگ تبدیل به یک قبیله آدمخوار رکنده است - و بر همه ماست که متحد شویم و این رژیم و این اقلیت وحشی و این امام کاذب را براندازیم. و جای تعارف و تحمل نیست که دیگران برای ما از شکم این رژیم ضدا ایرانی، رژیم دیگری بنیان گذاری کنند.

ایران هرگز نخواهد مرد

در اینجا ستارخان یا سخنی می‌دهد یا سخنی همه‌ی تاریخ ایران است، یا سخنی آزادگی و یا سخنی روح وطن‌پرستی یا سخنی اعتقاد به عظمتی است که تنها در سایه آزادی و استقلال می‌شکند و بسارور می‌شود.

می‌گوید: "ژنرال قنصل من می‌خواهم که هفت دولت به زیر بیرق دولت ایران بیاید، من زیر بیرق بیگان نمی‌روم" و کنسول از این پاسخ خیره می‌ماند. گمان نمی‌کنم که پیش از این نیازی به گفتن باشد که این همه‌سند حصول اندیشه است که برپا نه "بلوغ" خط بطلان می‌کشند و نهیب می‌زند که آری "شنا کردن را در آب با یاد موخت" - دموکراسی و زندگی با قانسون رادر بیپنه‌ی اجتماع با بد تجربه کرد، که تا قضا با پرورش مغزها سازگار نیاید شد، جهل و خرافه و محکومیت و مظلومیت بی شفا با برجا خواهد بود.

امروز با یاد و یادگار آن مظهر شرف و غیرت - در بونه تجربه‌ای طاقت‌سوز - بنا م معصومیت صد هزا رنجه‌نا شکفته‌ای که درون مرداب‌های هورالهیوسزه و مجنون برپا شده‌اند بنام ملتی که در زیر خلبان‌های آتش با جنگ و دندنان از شرف و حیثیت و هویت ملی خود دفاع می‌کند بسا نیم با وجدان خود خلوتی بسا نیم، در هر مجلسی و به هر دیداری به چشمان غم‌گرفته بیکدیگر از سر صدق بنگریم و با اشکی به حکم بسا ستاز دا غدیگی‌ها، عهد کنیم که برومیت آن مردان عزم و غیرت، به وفاداری ایستاده‌ایم و بر استقلال و آزادی و حاکمیت ملی دل بستیم و به هیچ شکلی از اشکال استبداد دین و دینخواهیم‌داد، هموطنان: اگر بخشگان ندن مرداب‌های حشره‌زا قصد کرده‌ایم، اگر به سوازنسندن ریشه‌ی خمینی‌ها و هرگونه استبداد، یعنی به قنای مایه‌ی اصلی ذلت‌های مکرر دل بستیم - اگر از تکرارها خسته

بقیه در صفحه ۱۲

هوسنگ وزیری

چراغ سبز،

چراغ قرمز

رنگ چراغ ها این قدر که در تعبیرها و بیستگویی های سیاسی بعضی زما ایرانیان اهمیت یافته است، گمان نمی رود که در هیچ کشور دیگری به این درجه از اهمیت رسیده باشد. هرچند که در ایران با کمی بی درنگی به رنگ چراغ مربوط می کنند. رژیم شاه که ساکت شمسد، برخی از ما آن را بدان سبب دانستند که چراغ ها همه جا برای آن رژیم قرمز شده بود، خمینی که خواست قدرت سیاسی را در ایران بدست آورد، با یک موج ترافیک سبز و روبرو شده بود.

مطلب این تعبیرها وقتی که چراغ قرمز باشد، هیچ قدرتی نمی تواند تورا با دامه حرکت تشویق و ترغیب کند. با بدتر مکنی و با بیستی و منتظرمانی. به عکس، وقتی که چراغ سبز باشد، هیچ ترمزی قادر به متوقف کردن تو نیست. با بدان قدرتی تا به هدفی که البته دیگران برایت تعیین کرده اند، دست پیدا کنی.

مطلب این تعبیرها اختیار چراغ و رنگ آن به هیچ وجه در دست تو نیست. اختیار مغز و دست و پا و یا به هر چه که در ذهن خرافه پرست و خیالی گروها می که همیشه می خواهد دست های مرموزی را در جریان حوادث درکا ربینند، البته به خود این زحمت را نمی دهد که دریا بسد مرکز این فرماندهی در کجاست و چگونه عمل می کند. بلکه این را به عنوان یک داده می پذیرد که مرکزی وجود دارد که فرمان می دهد و اعضای که فرمان را اجرا می کنند.

می پذیرد که انقلاب اسلامی ایران، کار خود ما ایرانیان نبود، بلکه خارجی مصلحت دید که چنین بلائی را به سر ما بیاورد. به جدلیل؟ یا سر همدار اینجا با هم نمی خواند. فقط بر سر دلایل است که ذهن های خرافه پرست از یکدیگر جدا می شوند و با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند. برخی می گویند برای آن که ما داشتیم "ژاپن دوم" می شدیم. اما وقتی از آن می پرسی چرا ژاپن اول، با وجود آنکه بمب اتمی بر آن افکندند، سرانجام توانست به با شگاه قدرت های صنعتی راه یابد و چرا ما، که تازه می خواستیم "ژاپن دوم" شویم، نتوانستیم، در پاسخ درمی مانند.

برخی دیگر عقیده دارند که می خواستند اگر آنگرد شوری یک "کمربند سبز" سلاخی بکشند و شاه مانع این مقصود بود و از اینرو خمینی را که زده همدار پیش در "آب نمک خوابانده بودند"، آوردند تا این برنامه را اجرا کند. اما وقتی می پرسی چرا خمینی به منافع غرب بیشتر لطمه می زد تا به منافع شرق، نگاه ای از سردسوزی به تومی اندازند و می گویند: کجا پیش را خوانده ای، با ش تا صبح دولتش بدمد، چرا که این هنوز نتایج سحر است. چه بسا که غرب پنجاه سال دیگر محصول بسدی را بگیرد که امروز آفشانده است.

پاره ای دیگری می گویند که قصداً این بود که در خرافه پرستی جنگ طولانی دیگری، سواي جنگ اعراب و اسرائیل بسراه افتد و شاه زیر پا را این امر نمی رفت، اما خمینی با قرارها می پنهان می کرد که گذاشت، حاضر شد این برنامه را اجرا کند. برخی هم پای او یک راه میان می کشند که داشت حسابی مزاحم جهان صنعتی می شد و در نتیجه می بايست یکپارچگی خود را از دست بدهد تا دنیای غرب نفسی به آسودگی بر آورد.

آهان خرافه پرست، پس از اینکه این دلایل را، جدا جدا، آوردند، دوباره به یکدیگر می رسند و نتیجه می گیرند: پس تا دوباره چراغ سبز برای سرنوشتی خمینی روشن نشود، هیچ کاری نمی توان کرد جز انتظار و انتظار و انتظار... البته هیچ یک از آنان بدست نمی دهند که کلید این چراغ سبز و آن چراغ قرمز به اختیار نگشت کیست؟ آمریکا؟ شوروی؟ انگلستان؟ اسرائیل؟ یا همه آنها با هم؟ و این دولت ها چگونه اقدامات خود را هماهنگ می کنند تا در اجرای برنامه ای که زمدتها پیش تدارکش را دیده اند به هم نخورد؟

پرسش ها همه درست و منطقی و پاسخ ها همه

جمهوری اسلامی

ایران و خود سانسوری

در جمهوری اسلامی اینک همه در برابر هم ایستاده اند و به روی یکدیگر خنجر می کشند. به بیروی از چند دستگی آخوندها، مطبوعات رژیم نیز نیش قلم های چرکین شان را به قلب هم نشانه می روند.

رژیم خمینی در برابر مصافحی و برای مقابله با خطر که بیخ گوش کمین کرده است، چندی پیش، قانون مطبوعات دیگری را به روی صحنه آورد تا حتی "پوزه" بندی برده ان مزدوران نا پخته و افسار گسیخته خود بزند. ولی دیگر این ترفند کهنه هم نتوانست از انتشار و افشای چند دستگی ها و دشمنی های کینه توزانه آخوندها نسبت به یکدیگر جلوگیری کند.

کپهان آخوندی، همپای دیگر روزنامه های مزدور رژیم، اخیراً "مطالعی را در زمینه مسئولیت ها و دشواری های مطبوعات عنوان کرده و با احتیاط و مراقبت تمام، از اختناق حاکم بر مهین ما برده بر می دارد.

کپهان آخوندی ابتدا در بیان چند دستگی های موجود که از آن بسبب گرایش های متفاوت تعبیری کنند، می نویسد:

"می دانیم که با همه علیرغم یک دستی و یکپارچگی" اش، در کلیت خود، دچار گرایش های متفاوتی نیز هست. تفاوت بین این "طیف" ها در بعضی موارد، به وسیله "نخنگان" جامعه مرزبندی می شود... به بحث و نقد کشیدن این تفاوت ها و طیفه، اصلی محابوات بشمار

خرافی و سرشار از زرمزور زها می که عقل متعارف به آن ها هرگز دسترسی ندارد. این خرافه پرستی و دیدگاه سررا میز به تاریخ و سیاست، همواره به سبب دستگی تمام می شود که قدرت را در دست دارد. مادام که مردمی چنین می اندیشند، حکومت مستمرا برای ادامه پیدا کردی مشکل عده ای ندارد.

برای حکومتی مستمرا هیچ چیز تهدید کننده تر از بیداری، هشیاری و آگاه می نیست. ملت بیدار در تحولات سیاسی کشور خود نه دست اسرا میسوزی می بیند، نه به رنگ چراغ ها اهمیت می دهد. نه برای حرکت با بیداران انتظار روشن شدن چراغ سبز بود، نه به پندار چراغ قرمز یا یاد حرکت ایستاد.

خارجی همواره مطابق منافع خود عمل می کند. لرد با لمرستون نخست وزیر انگلیس روزی گفته بود که انگلستان نه دوستی ندارد، نه دشمنی ندارد، بلکه فقط منافع دائمی دارد. هر ملتی چنین است، ما نیز چنینیم و با یکدیگر با شیم. هنگامی که راه و وقت و اعتماداً بدینسی لازم را برای بدست گرفتن سرنوشت خودشان دادیم و منافع ملی را به دست خودمان برکوسی نشاندیم، مطمئن باشيد که آن وقت خارجي ها برای فشردن دست ما از سر و کول یکدیگر بالا خواهند رفت. کلیه چراغ سبز جز در دست خودمان در دست هیچ کس نیست.

در مجلس اعیان انگلستان

آیت الله خمینی

دیوانه و یا وده گو

در اجلاس سیزدهم ژوئن ۱۹۸۶ مجلس لردهای انگلستان، لرد مولی یکی از نمایندگان سؤال خود را درباره وضع بیثباتی ایران چنین مطرح کرد:

از دولت علیا حضرت ملکه درخواست شد که یکنوا بر گزارش های "که اخیراً" در مورد کشتار و شکنجه بیثباتی ایران منتشر شده است، با ردیگر به دولت ایران تذکره داده شود.

لرد مولی، در همین جلسه گفت: "در ظرف شش سال گذشته بیرون مذهب بیایی در ایران مورد شدیدترین شکنجه ها و کشتار قرار گرفته اند. پس از اعتراض هایی که از طریق سازمان ملل

حجت را تمام می کند. در مورد "ایهام قانونی"، حرف آخرونیسته آنت که قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه قوانین دیگری که به شکلی با مطبوعات ارتباط پیدا می کند، حقوق ووظایفی را برای ما تعیین کرده است، ولی در همین "حد" هم کمی نویسیم، حسابمان با کرام الکاتبین است.

وی در زمینه "غوغا سالاری" با همه احتیاطی که به کار می زند، تصویری از اختناق که حتی بر مطبوعات مسزود جمهوری اسلامی حاکم شده است، به دست می دهد. می نویسد:

"غوغا سالاری از عوامل بیرونی است... که مطبوعات را تهدید به انفعال می کند، غوغا سالاری غیر از مطبوعات، دیگر جریان های سیاسی - اجتماعی را نیز تهدید می کند.

نویسنده در این قسمت برای آنکه از قضا و بلا در امان بماند، دست به داستان "خوشبختی ها" می زند و از زبان او، مراحبت بیشتری به نوشته خود می دهد و می نویسد:

"حجت الاسلام خوشبختی ها، علت انفعال قشروسیبی از صاحب نظران اسلامی را همین امر می دانند و می گویند: در این مرحله پس از گذشت هفت سال از انقلاب، چهره های روشن انقلاب ما کم کم به صورت افرا دمحتاطی درآمدند... یک خود سانسوری عجیبی در جامعه پیدا شده است. به روزنامه نگار می گویند: چشم چرا نمی نویسید، می گویند به ما تلفن می کنند که فلانی تضعیف شده است، ننویسید! ...

سرنوشت آزادی بیان و قلم در نخستین "حکومت اله پروری زمین" این است که قلم به میدان خودی را نیز گرفتار سانسوری خود سانسوری می کند و حتی صدای آخوند مقتدر و مرموز خود کا مدهای چون خوشبختی ها را نیز در می آورد.

سرکچه مطبوعات رژیم خمینی، با زتاب غده بدخیمی است که با بساز بیکر ن جدید، همین ماجرا می شود!

می رود... اگر مطبوعات از طرح و بررسی دوگانگی های موجود واهمه داشته و منفعل عمل نکنند، اگر چه جامعه ظاهری آرام و غیر متشنج خواهد داشت... اما همه این مسائل از طریق کانال های ارتباطی دیگر و حتی مغرض بخش و در مرحله تحلیل به غرض های شخصی آلوده می گردد..."

نویسنده کپهان آخوندی پس از خود می پرسد: "چرا مطبوعات منفعل می شوند؟ چرا روزنامه نگار به خود سانسوری دچار می شود؟" و بعد برای پاسخ دادن به این پرسش از اینجنا عامل نام می برد که عبارتند از: عاقبت طلبی - نفع طلبی - باندبازی - غوغا سالاری و ابهام قانونی!

نویسنده کپهان از میان این عوامل "عاقبت طلبی" و "نفع طلبی" را "فت های درونی" نام می دهد. از این دو عامل به عامل سوم که "باندبازی" یا "شخصی رسد و با همه وقتا حتی که دارد، دیگر "جمهوری اسلامی" را از ان میرانمی داند، تنها مودیان و ورنده ان زکنا ر آن می گذرد.

می نویسد: "باندبازی یک عامل درونی و بیرونی محسوب می شود. در این مطلب جا نشی برای پرداختن به این موضوع نیست. لذا قفاوت به عهده خود خواننده محترم است...!!

نویسنده کپهان آخوندی، درباره دو عامل دیگر یعنی غوغا سالاری (یا بهتر بگوئیم آشوبگری) و ابهام قانونی

متحد بعمل آمد، مختصر تخفیفی در آزار و شکنجه حاصل شده، اما متاه سفاهت را دیگر سنگسار و حبس و ضبط اموال و محرومیت از حقوق قانونی و اعدام های بدون محاکمه درباره بیثباتی از سر گرفته شد.

لرد ملیش گفت: ... در مورد آیت الله خمینی ما با یک دیوانه مذهبی سروکار داریم. او مردی سرخست و یا وه گوست وقتی انسان با چنین کسی درگیر می شود هرگونه اعتراض و تذکره ها ناکارآمد تلقی می شود. مثال خمینی با ردیگر به ما ثابت می کند که در دنیا امروز با دیوانگان نمی چندان درگیر هستیم و من به همین مناسبت با ردیگر به آنها که مخالف ایجاد یک قدرت دفاعی در انگلستان هستند، هشدار می دهم که حضور این دیوانگان در تجهیزات دفاعی را ضروری می کند.

با نوهوری و وزیر کابینه ما دام تا جر که جوایگوی لردها بود در پاسخ ها پیش یا داورشده دولت انگلیس عمیقاً "نگران نقض حقوق بشردار ایران است. این دولت یکی از امضاء کنندگان پیش نویس قطعنامه ای است که در ماه دسامبر ۱۹۸۵ مورد قبول مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و بموجب آن درخواست شده بود که به نقض حقوق بشردار ایران فوراً خاتمه داده شود.

خانم هوپر در بخش دیگر از سخنانش به لردها گفت: اینجا نباطمینان دارم که اقدام هماهنگ سازمان های بین المللی و به ویژه با زار مشترک، در دفاع از حقوق بشردار ایران بسیار موثر خواهد بود. دولت انگلیس اعتراض خود را در مورد نقض حقوق بشردار ایران به سازمان مشترک تسلیم کرده است و اگر موقعیت ایجاد کند با ردیگر نیز چنین تذکری خواهد داد.

لرد ما تسون از خانم وزیر پرسید: آیا سرکار عالی پشتیبانی دولت ایران از کشتار، شکنجه و تنگی جباری مذهب بیثباتی را در حقیقت آدم کشی استجمعی نمی دانید؟ بنا بر منشور حقوق بشرو مصوب ۱۹۴۸، چنین اعمالی جنایت است. ولرد مولی گفت: بیثباتی در ایران از خشنوت و وحشیگری دولت زجر می کشند و نیاید به این دلیل که دولت ایران در دست مردمانی غیر عادی است بر این جنایات چشم می فرو بندیم...

خریدنان سنگگ

به دلار!

دولت جمهوری اسلامی برای آنکه مسئله کمبود و نبود مواد اولیه را در واحدهای صنعتی و تولیدی حل کند، به مدیران آنها اختیار داده که با ارزمانی به تهیه مواد اولیه اقدام کنند، اما افزایش ناگهانی دلار از ۶۵ تومان به ۷۵ تا ۸۵ تومان این برنامهرها را شکست روبرو کرد. واحدهای که نتوانستند با این نرخ ها از بخرند در هفته های اخیر مانع های تولید را خاموش ساختند و شروع به تسویه حساب با کارگران و کارکنان خود کردند. یکی از کارخانه ها و واحدهای تولیدی بزرگ ایرانیت است که بعلت کمبود مواد اولیه، در واسط تیرماه بکلی تعطیل شد و واحدهای بلوک سازی و تیرچه تیغ بعلت کمبود میله گرد عملاً در شرف تعطیل هستند.

درنشستی که در نیمه دوم اردیبهشت ماه در وزارت صنایع سبک به ریاست شخصی بنام نقیب زاده و با حضور نمایندگان واحدهای صنعتی برگزار شد، بین این شخصی و مدیران واحدهای صنعتی مجادله سختی در گرفت. مدیران می گفتند سهم اعتبار ارزی واحدهای ما پس از چند ماه بررسی و کاهش در حد قابل چهار میلیار دونیم برای سال ۶۵ تثبیت شده بود اما شما در این جلسه با زهم برای کاهش اعتبار چانه می زنید. نقیب زاده بالحنی خشن و زننده به حاضران پاسخ داد: چه کنیم، نداریم. همین است که هست، حداکثر اعتبار ارزی سال ۶۵ باید برای تمام واحدها به یک میلیار رکا هش یا بسد. و مدیران بدون آنکه از این جلسه نتیجه ای بگیرند، محل را با نا راحتی و نگرانی ترک کردند.

طرح فروش بعضی کالاها ی صنعتی به دلار در بازارهای داخلی ایران از دوسه هفته پیش رسماً آغاز شده است. در حال حاضر کارخانه های بیگان و رنو خارج از نوبت در برابر دلار به مشتریان نامو بیل می فروشند.

مردم به طنز می گویند، استقلال اقتصادی جمهوری اسلامی بجای کشیده است که به زودی نان سنگگ را هم با ید به دلار بخریم.



آلمان:

وضع غم انگیز پناهندگان ایرانی

هفته نامه معتبر آلمانی "دی سایت" در گزارشی درباره پناهندگان در برلن غربی در شماره ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶ - می نویسد:

یک سوم پناهندگان از ایران می آیند و بقیه از هند، پاکستان، لبنان و ترکیه. یک مترجم فارسی سرگرم جابجا کردن سه خانواده ایرانی است که سه شب را در خیابان گذرانده اند. زیرا اگر پناهندگان به هنگام رسیدن به برلن غربی ورقه ای به ارزش ۱۵ تا ۲۰ مارک می گیرند که با آن می توانستند هر پاسپورتی را که خودشان خواستند انتخاب کنند، ولی دریا سیون های ارزانی قیمت تخت خالی وجود ندارد.

بدین سبب شهرداری، پلیس، پلیس امنیتی و بنیادهای نیکوکاری و کلیسا این وظیفه را برعهده گرفته اند که مدارا اقامتگاه تازه ای برای این گریختگان پیدا کنند. ولی جابه این آسانی ها گیر نمی آید. مثلاً شهرداری پس از جستجوهای بسیار نتوانست اداره آتش نشانی را راضی کند که یک شب، فقط یکشنبه شب، به دهها پناهنده ایرانی جا بدهد. ۲۲ تخت خوابی که در اداره آتش نشانی زده شد، فقط در اول صبح نیم ساعت برسد. شهربانری پذیرش این همه پناهنده که در حال حاضر تعدادشان به ۷۱۰۰ نفر رسیده است، جان ندارد. دستگاه اداری هم برای انجام چنین وظیفه ای آماده کاری نیست. حتی نمی دانند کدام پناهندگان را از کدام کشورها در کنار یکدیگر قرار دهند تا بین آن ها کار به مشاجره و دعوا نکند. نیز نمی دانند که عادات غذایی این پناهندگان چیست.

وضع پناهندگان به نحو سفیاری و خامت یافته است. در نیمه اول سال جاری میلادی در آلمان غربی، به اضافه برلن غربی، ۴۲۶۸ تن درخواست پناهندگی کرده اند، حال آنکه در شش ماه اول سال گذشته این رقم به ۳۰ هزار می رسید.

هم اکنون ۱۰ هزار پناهنده در برلن غربی بسمی برسد، از این عده ۳ هزار نفر نزد دوستان و خانواده هایشان یا در خانه های خود قرار گرفته اند. پناهندگی می کنند و ۷ هزار نفر بقیه در پانسیون ها، باشگاه های ورزشی که بدین منظور تخلیه شده اند، یا در کانتینر های مخصوص کارگران ساختمانی بسمی برسد.

در محله "اشیانداو" در برلن غربی ۱۰۰ ایرانی در دو سالن سرپوشیده ورزشی زندگی می کنند و پلیس سرخ آلمان به آن ها غذا می رساند. این سالن های سرپوشیده را برای مواقع اضطراری نیز در نظر گرفته بودند. و در مورد پناهندگان ایرانی، وضع به واقع اضطراری است. دور هر چند تخت خواب را پاروان کشیده اند تا خانواده ها دست کم اندکی آسوده تر باشند. در گوشه ای تلویزیون به زبان آلمانی برننامه بخش می کنند. بین تخت خواب ها چمدانها قرار گرفته اند. ایرانیان می گویند که از اقامتگاه موقت خود ناراضی نیستند. آنان معمولاً کم حرف می زنند. اما دوزخ ایرانی اطلاعات خود را سخاوتمندانه در اختیار ما می گذارند.

یکی می گوید پدرش را به این سبب که پسر از خانه ناپدید شده بود، یک هفته تمام مورد بازجویی قرار دادند. سخنان او آنقدر شنیدنی است که بتدریج دور و بر تخت خواب او و پسران ایرانی می شود. اینان از تهران، کرمانشاهان،

مازندران، فارس و نقاط دیگر آمده اند و دارای مشاغل خوبی بوده اند، مانند کتابدار، معلم زبان انگلیسی، بازرگان، پرستار، ریما رستان و مهندس. و از اینها مودت تعقیب و آزار را رگر گرفته اند که مخالف نشان می دهد.

می گویند یکی که یک بار به زندان افتاده باشد، دیگر مشتری دائمی است. فقط یک خبرنگاری ساده که می آید و دوباره بیایند او را ببرند. یا سارا خانم را زوررومی کنند. به تازگی جوانان هر چه بیشتری را به زور به جیب می برند و ۹۰ درصد اینان بدین سبب که از آموزش کافی نظامی برخوردار نیستند در جیب گشته می شوند.

ایرانیان معمولاً ترکیه را به عنوان راه فرار انتخاب می کنند. و این راه پر از مخاطره است. بسیاری که به فرار از هنز و ایجاداتی می افتند که فراریان را غارت می کنند، زنان را مورد تجاوز قرار می دهند و زنجیر می آید. ایرانیان در ترکیه که فقط اجازه اقامتی بسیار کوتاه مدت مقدور است، پناهندگان از حقوقی برخوردار نیستند. غالباً نگران آنند که به ایران برگردانده شوند. از اینرو خود را بحال خوانده اند که کسی برای آن روانی و بلیت مسافرتی تهیه کند. یک رواندید جعلی عبور و یک بلیت هواپیما به مقصد برلن شرقی معمولاً ۳ تا ۴ هزار دلار تمام می شود.

وقتی که به فرودگاه برلن شرقی می رسند، بی هیچ گفتگویی مقامات آلمان شرقی آنان را اسوار اتوبوس می کنند و به برلن غربی می فرستند. یک ایرانی می گوید: بدین ترتیب است که سراز برلن غربی درمی آوریم، هر چند که در اصل می خواستیم به کانادا، آمریکا یا استرالیا برویم، زیرا در آنجا خوشبختانه می توانیم.

ولی سفارتخانه های این کشورها در ترکیه درهای خود را بسته روی این پناهندگان نمی گشایند. گفته می شود که اکنون ۳۰ هزار ایرانی در ترکیه به انتظار آن بسمی برند که راهی به یک کشور غربی پیدا کنند. یک زن می گوید که ما زمان ملل متحد باید به حال پناهندگان در ترکیه برسد تا امنیت آنان حفظ شود و بلائی به سرشان نیاید.

خود این زن می خواست به کمپساری سالن ملل متحد برای پناهندگان برود، ولی از برلن غربی سردر آورد. سنا تورفینگ، مسئول امور اجتماعات سنا برلن غربی، وقتی از آلمان می پرسد که آینه را چگونه تصویر می کنند، بحث داغی درمی گیرد. همه آلمانان می خواهند، به محض آن که وضع کشورشان عادی شد، بی درنگ بدانجا برگردند. وقتی که از آن پرسیدیم آیا فکر می کنند که در آینده ای قابل پیش بینی تغییراتی در ایران روی دهد، جواب می دهند: بی عدالتی مانده است. نیست. یک سوم پناهندگان به آلمان غربی امسال از ایران آمده اند. گهگاه ایرانیان حتی نیمی از پناهندگان را تشکیل می دهند. شانس آن ها برای آنکه سزاوار پناهندگی شناخته شوند، خوب است. چهل درصد از درخواست ایرانیان برای برخورداری از حقوق پناهندگی در آلمان غربی پذیرفته

می شود. پناهندگان در درجه دوم از لبنان می آیند، در ردیف پانزدهم تر هندی ها و غنائی ها قرار دارند. البته شانس اینان برای آنکه به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شوند، به مراتب کمتر است. با این همه کسی را به لبنان نمی فرستند. سنا تورفینگ می گوید اگر مقامات اداری تندتر کار می کردند، امروز بسیار آسان تر می شد. معمولاً شش هفته طول می کشد تا یک متقاضی پناهندگی را از برلن غربی به آلمان فدرال بفرستند.

حتی در برخی اردوگاه ها تشریفات اداری پناهندگی یک سال و نیم طول می کشد. سنا تورفینگ می گوید، با وجود آن که من وضع اضطراری پناهندگان ایرانی را خوب درک می کنم، بهتر آن می دانم که در خود کشور تحولاتی بوجود آید یا در کشورهای همسایه تحولاتی بوجود آید که بتواند این درماندگان و به ستوه آمدگان پذیرائی کند. زیرا زندگی در آن کشورها به شرایط زندگی در ایران نزدیک تر است.

دی سایت - ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶

گسیل افواج قربانی

بیرتا یفر، مفسر خبرگزاری فرانسه، که تا سال گذشته نماینده ایران در خبرگزاری فرانسه بود در مقاله ای به نام "میراثی از سوز و غم" در مجله "نیویورک تایمز" نوشته است که با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که بخش هایی از آن را به آگاهی می رسانیم.

"بیرتا یفر" می نویسد: جمهوری اسلامی استراتژی خود را در طی شش سال جنگ با عراق برپا داشته است. توده های انسانی را قربانی کرده است و در طی این مدت به شیوه های گوناگون تبلیغاتی به تاء مین نیروی انسانی در جبهه ها دست زده است، اما تلاش های این رژیم برای بسیج داوطلبانه تمام عزم به جبهه ها، هرگز تاکنون در چنین مقیاس عظیمی نبوده است.

یکشنبه گذشته، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع از تشکیل هزار واحد مرگبار نیروهای تازه نفس سخن گفت. است. بدین ترتیب به گفته وی گفته است صدها هزار ایرانی دیگر برای تقویت و آرایش نیروها به منظور پایداری دادن به جنگ "به جبهه های جنگ بروند که بیدار است سرشون آید و طلبان آموزش ندیده چه خواهد بود."

بیرتا یفر می نویسد: طمس فرداران شدید جنگ که پس از تصرف فاواکنون موضع محکم را در رژیم اشغالگرده اند در محاصره ها و سخنرانی های متعدد خود بارها به حمله بزرگی که دریا نشینان بدان دست خواهند زد، اشاره کرده اند. رفسنجانی گفته است: "نیمه دوم سال مرحله حساس و تعیین کننده ای در تاریخ اسلام، منطقه و جهان خواهد بود."

بیرتا یفر، اضافه می کند: ایران، یک جمعیت ۴۴ میلیونی دارد که اکثریت آن را جوانان تشکیل می دهند و جمهوری اسلامی تاکنون یک میلیون و دویست هزار جوان را برای شرکت در جنگ و نیز برگردن جانی تلفات به جبهه ها فرستاده است. به نظر کارشناسان غربی از مهرماه ۱۳۵۹ تاکنون ۲۵۰ هزار ایرانی در جبهه ها کشته شده اند.

تاء مین این نیروی انسانی برای قربانی شدن در جبهه ها در درجه اول از طریق مغز شویی داوطلبانی که به قشربان نامرئجه معده تعلق دارند و از جوان ۱۳ ساله تا پیرمرد ۹۰ ساله را در برمی گیرند، تحت عنوان "بسیج مستضعفان" و با شعار اصلی "شهادت در راه اسلام" صورت گرفته است. در اردیبهشت ماه امسال پسمان از فراخوان آیت الله خمینی از همه مردم - مردوزن و بیبرجوان - برای شرکت در جنگ به هر صورت و هر عنوان - نهاد های اسلامی به سرپا گیری در میان کارمندان ادارات و بخش های دولتی دست زدند و

از همه آنان تعهد گرفتند که در صورت لزوم و با اولین فراخوان آماده رفتن به جبهه ها باشند. بخش های خصوصی نیز با دادن فهرستی از داوطلبان جنگ بسیج را راه رسید و ارزیابی هتگفت به حساب جنگی، سهم خود را در جنگ آیت الله خمینی با عراق می بردازند. هم اکنون چه از طریق رسانه های اطلاعی

و چه بصورت شرکت در اردوگاه های تعلیمات یک هفته ای، به زنان تعلیمات جنگی داده می شود. بیرتا یفر می نویسد: فراریان از خدمت در جبهه ها، بی گیرانه تعقیب و به جبهه ها اعزام می شوند. با آنکه جوانان در خیابان ها کنترل می شوند اما در عین حال دولت از مردم خواسته است که هر کجا سراغی از جوانان فراری داشته باشند، آنها را بدهند.

پس از آنکه بر اثر تکتیک حمله بسا امواج انسانی تلفات سراسر ام و بی نتیجه ای در برپا رسال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آمد، عناصر تندرو و جنگ طلب رژیم بسا گزیر اعتراف کردند که با پیشیه "دیگری برگزینند که به تلفات کمتری بینجا مد. چند ماهی از این همه نگذشته بود که آیت الله خمینی برای انجام عملیات فاوچراغ سبزه را روشن کرد، اما تصرف فاو سبب شد تا جناح تندرو نظریه تقویت و تشدید جنگ را، حتی به قیمت تلفات سنگین به میان آورد.

با آنکه تلفات و قربانیان این حمله خیری داده نشده است، اما پناهنده های متابع پزشکی برای اولین بار از سالن های ورزشی تهران به عنوان بیمارستان زخمیان جنگی استفاده می شود.

بیرتا یفر در گزارشی تفسیری خود می نویسد: هم اکنون مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ همراه با کاهش درآمد نفت مساله مهم تازه ای را برای جناح تندرو رژیم اسلامی بوجود آورده است، با این همه، این جناح در حد ذاته، با یکبار گرفتن استراتژی استفاده از تکتیک حمله با امواج انسانی بیادگر مبر بسیج نیروها را در مقیاسی دیگر مبر بسند.

خسارتهای جنگ

روزنامه آلمانی زود دوپچه سا ییتونگ می نویسد: جمهوری اسلامی عراق در ماهه آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ متحمل بیش از ۸۴۰ میلیارد مارک خسارات ناشی از جنگ شده اند.

این روزنامه که گزارش پروفیسور عباس النصرای استاد اقتصاد دانشگاه ورمونت آمریکا را در این باره منتشر کرده است، می افزاید: بسراسر سال برآوردهای رسمی مقامات جمهوری اسلامی، مخارج جنگ از سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۴۷۰ میلیارد مارک و زیان های ناشی از کاهش تولید نفت ایران برابر با ۴۴ میلیارد مارک بوده است.

در این گزارش سهم مخارج جنگی عراق ۲۱۰ میلیارد مارک و زیان های ناشی از ویرانی تاء مسیات صنعتی و اختلال در صادرات نفت این کشور ۱۲۰ میلیارد مارک برآورده شده است.

زود دوپچه سا ییتونگ - ۳۱ ژوئیه ۸۶

جنگ شهرها

جمهوری اسلامی دیره از مردم عراق خواست تا مناطق نزدیک به مراکز اقتصادی و صنعتی را در معرض تخلیه کنند زیرا این مراکز در معرض حملات موشکی و هوایی و در نتیجه رفسنجانی جمهوری اسلامی قرار دارند.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی این هشدار که بمنظور جلوگیری از فاجعات انسانی خطاب به مردم عراق داده می شد، توسط حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و در پایان جلسه این شورا اعلام گردید. هاشمی رفسنجانی تاء کید کرد که این "هشدار" زمانی که رژیم بغداد به حرکات "وحشیانه" خود ادامه می دهد، به قوت خود باقی خواهد ماند.

محسن رفیق دوست، وزیر سیاه با سداران روز چهارشنبه اعلام کرده بود که نیروهای جمهوری اسلامی بحالت آماده باش و تنها در انتظار یک فرمان برای شورا عالی دفاع رسمی برنند تا به کمک موشک های زمین به زمین و توپخانه دوربرد، هدف های صنعتی و نظامی را در سراسر عراق بمباران کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ ژوئیه ۸۶



عسما ترۆینی

ترانه‌های میهنی عارف ترۆینی

چا ووش خوان آزادی

همراه با جنبش مشروطیت، نهادهای فرهنگی و هنری نیز به پیروی از تحولات سیاسی - اجتماعی، دگرگون شدند. "آزادی" که هدف اساسی جنبش بود، مجال رشد پیدا کرد و در سایه این آزادی رشد یافته مظاهر فرهنگی و هنری و از جمله شعر و موسیقی خفگان زده، ما، فرصت یافتند که در "هوای تازه"، پروبال بگیریم و عطر و بوی بیرون بیاوریم. سورا نقلایی حاکم بر جامعه سبب شد که شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران "شعر و موسیقی سیاسی" زاده شود.

فراموش نکنیم که منوعه‌های مذهبی و تئاتر تیرات آن چیزی نبود که یکباره از میان برود. به ویژه که می دانیم که جناح بانفوذ و مقتدر تروریون مذهبی را تنی چند از "مراجع عظام"، رهبری می کردند.

با این حال، فضای خلاقی که جنبش مشروطیت فرا روی هنرمندان و نویسندگان گذاشت چنان مقدمات نا پذیر بود، که هنر و ادبیات مشروطه جای خود را باز کرد و شهرت تاریخی "عارف"، در سراز همین امر برآمده است. او توانست از راه پیوند مسائل سیاسی و اجتماعی روز و موسیقی سنتی ایران، راه پیشرفت های آینده موسیقی ملی را هموار کند. "عارف" خود می نویسد که زمانی او به اندیشه ساختن ترانه های "میهنی" پرداخته است که هنوز مردم معنای "میهن" را به درستی نمی دانسته اند. (۱)

ترانه های سیاسی و اجتماعی عارف که خود به تنهایی شروع آهنگ آن هارا می آفرید، همه بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا مبعث پراکنده می شد و نیروی مبارزه با استبداد و خودکامگی را افزایش می داد.

به گمان من آنچه که عارف را مبهتر جاودانگی زده است، هنر و تکنیک شاعری او نیست، که اینجا و آنجا سستی ها و لنگی ها دارد، بلکه شور و توفنده و سیال میهنی او است که چون "خون جبهه های" در پیچ و خم واژه های او جریان دارد. طرفه آنکه این شور و انگیزش، در غمگنا نه ترین مایه های موسیقی سنتی چون دشتی و ابوعطا و افشاری، آه بیشتر قالب های مناسب برای مرثیسه بردازی می نماید، همچنان "حماسه آفرین" باقی می ماند. برجسته ترین نمونه، از این دست آفریده های عارف، ترانه های است در دشتی که با عنوان "خون جوانان وطن" شهرتی فراگیر یافته است و در این بررسی به آن اشاره خواهیم کرد.

بی نظیروهم آهنگساز، یعنی مبتکر در آهنگ و شعرو ساز. و هم گذشته از اینها آنقدر علاقمند به وطنش باشد که جان خود را در راه آن... تمام کند... (۲)

در میان این هنرها که عارف خود را البته کمی اغراق آمیز مسلط بر آن ها می داند، موسیقی، در زرف جان او نشسته است و "هنگامه" می کند. همسه، شور و حال ترانه های او و مدار موسیقی ساده و تپنده، اوست و از دستر همی سلامت و سادگی است که فریاد بلند آزادی - یعنی که آرزوی همگان است توده ها، سر بر می کشد و به قلب خود کامگی می زند. "دکتر رضا زاده شفق" می نویسد:

... تا بدست تعداد موسیقی عارف، در انتخاب کلمات تا شیرزیبایی داشته باشد زیرا اغلب قفا شد و غزلیاتش (نیز) مانند بلور صاف، تراشیده و شوا ترکلمات مانند آب صاف، جساری و آهنگ وادی سخنانش مثل نشیمنده مرغان بهار، خوش آیند است... هدف شعرها (و ترانه ها) بعد از انقلاب عارف یک آزادی بی غل و غش بوده و همواره بر ضد ربا و تعصب و اغراض و فرقه های و حکومت اشرف و نفوذ بیگانه جنگیده و از این جهت بهترین مدافع ادبی روح حریت ایران بوده و به جرم تعهد این چنین امر خطیر نیز همسوار در زحمت بوده است... (۳)

ملتی به هوش آمد در آن زمان که تهران به دست مبارزان راه آزادی "فتح می شود و محمد علی شاه از سلطنت خلع می گردد، عارف شوری به وجود می آید و خروش شاهانه خود را در اغزل و ترانه می ریزد، در غزلی که عنوان "پیام آزادی" را دارد، چنین می سراید:

"پیام دوشم از پیرمی فروش آمد نوشت با ده که یک ملتی به هوش آمد! هزار برده ز ایران درید، استبداد هزار رنکر که مشروطه پرده پوش آمد ز خاک پاک شهیدان راه آزادی ببین که خون ما ووش چسان به جوش آمد برای فتح جوانان جنگجو، جامی زدیم با ده و فریاد دوش، نوش آمد کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت دیدم مژده که لاله و کرم خورش آمد صدای ناله، عارف به گوش هر که رسید جودف به سر زد و چون جنگ در خورش آمد (۴) و همین شور و وجد و خروش را همزمان در ترانه های دل انگیز در مایه شور می ریزد و می خواند:

ای امان از فراقت، امان... مردم از اشتیاق امان از که کیرم سراغت، امان مژده ای دل که جانان آمد یوسف از چه به کعبان آمد دور مشروطه خواهان آمد... امان عارف و عا می کرمی نیستند عهد محکم به ساقی بستند پای توبه را بستند... امان هنگامی که شیخ و اسپگرا وضعد آزادی فضل الله نوری، پس از محاکمه، به دست آزادیخواهان به دار مجازات آویخته می شود، عارف، که با همه شیخکسان مزدوری از این دست، سری آشتی نا پذیر دارد، غزل "شهر عشق" را می سراید و خود در نما پشی که در خانه ظهورالدوله برپا شده است، می خواند:

آن ها به اجراء در نیامده است، پس که "سا نسورجیان" از آن هراسیده اند! بند دوم گذری است بر متن فاجعه و تصویر به غایت "در اما تیک":

"از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سر وقت شان، سر خمیده در سایه گل، بلبل از این غصه، خزیده گل نیز جومن، در غمسان جا مه در دیده چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... عارف در بندهای سوم تا پنجم این ترانه، اندوه و التهاب خود را، به نفرت و خشم و حماسه بر می گرداند، به نخست دزدان و خائنن و وطن را به زیر تازیانه می برد و سپس می مردم را بر می انگیزاند تا مبارز و پایداری را بمانندند "سینه خود را سپهر تیر عدو" سازند. این سه بند هیچگاه از دست امنیتی "ها" جواز بخش نگرفته است:

خوابند و کیلان و خرابند و وزیران بردند به سرعت، هم سیم و زرا بران ما را نگذارند، به یک خانه، ویران یا ربستان داد فقیران را میران چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... از اشک، همه روی زمین زیر و زبر کن! مستی کورت از خاک وطن هست، به سر کن! غیرت کن و اندیشه، ایام بتر کن! اندر طوطی عدو سینه سپر کن! چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... یوسف مشروطه..."

عارف به همین شیوه و با همین حس و حال، همه حوادث مشروطیت و بیامدهای پس از آن را تصویر می کند. هنگامی که محمد علی شاه به سال ۱۳۲۸، به تحریک و بیاری روس ها و همدستی خائنان خودی به ایران بازمی گردد و وارد "گموش تپه" می شود، عارف خون دل خود را چنین بر واژه ها می پاشد:

"ای دل غافل، نشن تو باطل، خون شوی ای دل، خون شوی ای دل یوسف مشروطه از چه بر کشیدیم آه که چون گرگ، خود او را در دیدم... چند زیلتیک اجانب بخوابید تا یکی از دست عدو در غذا بید دست بر آرید که مالک رقابید... همتی ای خلق اگر ایران پرستید از چه در این مرحله، ایمن نشستید منتظر روی از این بدتر ستید؟"

عارف علاوه بر رویدادهای سیاسی، به مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز سخنان اعتقاد را در شعر و ترانه، خود آن هارا بازمی تاباند. ستیزا و با شیخکسان و اسپگرا و خرافه پرست، که توده هسارا همچنان در فقر و فلاکت و جهل و نادانی، می خواهند و به ویژه، زنان را به حجاب ظلمت قرون وسطایی سوق می دهند، بخشی دیگر از مباحثات اجتماعی میهنی او را می سازد. زمانی که قول خود او، "علمای اعلام و حجج اسلامی به تحریک و پیسول انگلیس ها به مسجد جا مع رفتن بودند، معلوم نبود که با چه شده بود که اسلام می خواست برود. انگلیس ها فهمیده بودند و به علما خبر دادند و آن ها هم خیلی سعی در جلوگیری کردند" عارف خیلی راحت تکلیف شیخان را روشن می کند:

کامر با شیخ، حریفان به مدارا نشود نشود یکسر، تا یکسر رسوا نشود در تیز و بیرو با زرد، این دفعه چنان باید بست، پس از بسته شدن نشود سلب آسایش ما مردم، از این هاست، چرا سلب آسایش و آرامش از این ها، نشود؟ کار عا مه در این ملک، کله وردا ریت نیست آسوده کسار، شیخ، مکلان نشود (۷) عارف زنان را سخت قدر می نهد، آنشان را آزاد، آگاه و آسوده می خواهد و به مبارزه با ارتجاع فرا می خواند:

بالا بزین به سعدیمین، نقاب را گوهر چه سدید گردنم! آن را فرومگیر یک موی حرف زاهد خود بین به رومگیر (۸) گذشته از مجموعه غزلیات و قطعات که همه، بیشتر انتقاد و آزار دینخواها نه عارف را می نماید، ۲۰ ترانه از ۲۹ ترانه های که او آفریده و نواخته و خوانده است، رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی دارد، گاه تند و فاش و سرکش و گاه به اقتضای تدبیر، نرم و پنهان و آمیخته با عشق و یا بوس و کنارا

روح اله خالق می نویسد: ... عارف زاده، انقلاب مشروطیت است و دوره او برای نشرا این مرام کاملاً مناسب بود... او در حدود ۲۰ تصنیف ساخته است که اشعارش شامل یک دوره تاریخ گویای چهار دهه است. اول مشروطیت است... گفته های او هر چند بسیار مؤثر بود... دهان به دهان می گشت و به همه جا می رسید، حتی شهر به شهر می رفت، ولی در آن ها که با یک اثر کند، تا شیر نمی بخشد، گروهی مست با ده خود کا می بودند و دسته ای در پی جبران تا کا می... (۹)

عارف این ترانه پر دای زبندیا بیسه مشروطیت، این چا ووش خوان بلندیانگ آزادی، عاقبت در ساعت دوازده روز دوم بهمن ماه سال ۱۳۱۲ خورشیدی چشم از جهان فرو پوشید و ولی از میسان ما نرفت. ترانه های شورا نکیزا و هنوز پس از ۵۲ سال که از مرگش می گذرد، دهان به دهان می گردد و بر می انگیزاند. امروز به همت بسیاری از موسیقیدانان ایرانی، ترانه های او به سبب ارکسترهای بزرگ، تنظیم و با زسازی شده و خوانندگان ارزنده ای آن هارا با زخونی کرده اند. چا ووش آزادی او در همه گوش ها جاری است و حسن و اندیشه را در سربا خود کا مکی و وابستگی یاری می دهد.

- ۱ - دیوان عارف، چاپ هشتم، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۳۴
- ۲ - همانجا، از نامه عارف به "محمد رضا هزار" به تاریخ ۹ مهر ۱۳۰۹، ص ۴۵۰
- ۳ - همانجا، مقدمه، ص ۵۹ و ۵۶
- ۴ - همانجا، ص ۷۳
- ۵ - همانجا، ص ۲۰۰
- ۶ - همه ترانه ها، از بخش تصنیف های دیوان عارف، صفحات ۳۴۰ تا ۳۶۲ نقل شده است.
- ۷ - دیوان عارف، ص ۲۶۶
- ۸ - همانجا، ص ۳۷۳
- ۹ - روح اله خالق، سرگذشت موسیقی ایران، جلد اول، ص ۴۱۷ تا ۴۲۲

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنا به اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

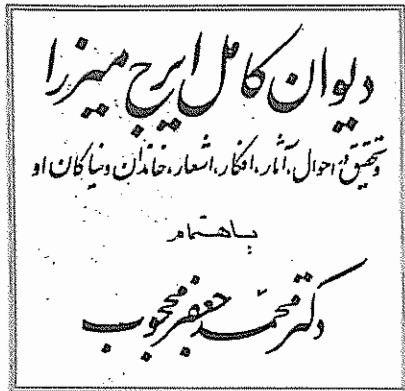
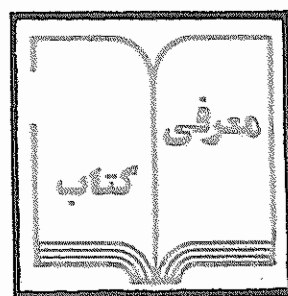
برنا به دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ بدون وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف های ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

ع. یارسا

به زهد گریه شبیه است

زهد حضرت شیخ



پنجمین چاپ دیوان کامل ایرج میرزا، به اهتمام استاد محمدجعفر محجوب، اخیراً در آمریکا انتشار یافت. ایرج یکی از گویندگانی است که شعری وی مورد بغض و خشم ملایان قرار گرفته است، و شاید بتوان گفت در میان شاعران نام آور عصر مشروطه: بهار، ایرج، عارف، عشقی و دیگران، هیچ یک بیش از شاهزاده ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک خشم آخوندها را برنیتگیخته و شعرش مورد بغض و نفرت آنان واقع نشده است.

پس از تسلط آخوندها بر کشور، چاپ و انتشار دیوان تمام این شاعران موقوف شد. امروزاً جاه‌زده‌ها چاپ و انتشار مجدد دیوان‌های بهار و عارف و عشقی داده نمی‌شود و نسخه‌های بازنمانده از چاپ‌های پیشین آن نیز جمع‌آوری شده یا دور از چشم جاسوسان حکومت به خواستاران عرضه می‌شود. اما در این میان ایرج و دیوان وی، وضعی خاص داشت. از یک سوی حکومت هیچ یک از گویندگان آن عصر را دشمن تر از ایرج نمی‌داشت، و از سوی دیگر چون شعر ایرج در روانی و سهولت و طبعی بودن از سایر شاعران وی در گذشته و هدف و نیز درست‌تر آن مسأله بود که آخوندها از آن نفرت داشتند، این بود که مردم نیز برغم تمایل "حجج و آیات" به خریدن و خواندن شعر ایرج روی آوردند و آن استقبال بی سابقه کردند. در حقیقت معاصران ایرج، یعنی عارف و عشقی و بهار، هر یک جنبه‌ای خاص خود داشتند: عارف و عشقی همسر دو شاعران سیاسی بودند، و در شعر آنان بیشتر مسائل روز مطرح شده و مورد انتقاد قرار گرفته بود مثلاً "عشقی در مستی زاده معروف خود از مجلس چهارم انتقاد می‌کرد، یا عارف در کنسرت‌هایی که می‌داد با این بیعتی که خود سروده بود:

چرا که مجلس شورایی کند معلوم
که خانه خانه غیر است یا که خانه ملت
بر اشغال کشور به توسط نیروهای روسیه می‌تاخت. بهار نیز اگرچه شعری از نظر صلابت و استحکام و اما ملت طرف نسبت با سروده‌های عارف و عشقی نیست (و همین بهار در داری خویش در باره "شاعران معاصر" عارف و عشقی را "عوام" و شعرا ایرج را زبیا می‌خواند) با این حال بیشتر قصیده‌های بهار نیز جنبه سیاسی دارد. عیب، یا انگال، یا در هر حال ویژگی این نوع شعر آن است که چون مسائل سیاسی حالتی گذرا دارند، و هر مسأله چند روزی چندما می‌بیش مطرح نیست و دوران آن سپری می‌شود (و فقط عده بسیار معدودی از این مسائل هستند که می‌مانند و به صورت حوادث تاریخی درمی‌آیند) در نتیجه شعریایی نیز، وقتی موضوعی منتفی شد، و حادثه‌ای که موجب سرودن آن شده بود از یادها رفت، آن شعر نیز دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. عشقی در شعر "مجلس چهارم" خویش از یک یک نمایندگان آن مجلس نام می‌برد و بدو نیک و نیک از ایشان را باز می‌نماید. برای خواننده امروزی که هفتاد سال پس از سپری شدن دوره چهارم قانون گذاری زیست می‌کند، نام تمام آن نمایندگان ناشناس است. وی سلطان العلمای بروجردی و مسوات و تدین و شریعت مدار و ملائی را می‌شناسد تا بداند که کدام کدام بد و کدام خوب بوده اند و اگر هم می‌شناخت با موضوع آن منتفی بود.

اما شعرا ایرج چنین نیست. گفته‌های وی از مسائل سیاسی روز به دور است و بیشتر جنبه انتقاد اجتماعی دارد و مسائل مبتلابه مردم و موجبات بدبختی ایرانیان را بیشتر مطرح می‌کند:

خدا یا کی شوند این خلق خسته
از این عقد و نکاح چشم بسته
بگیری زن، ندیده روی او را
بری، تا آزموده خوبی او را
جوعمت باشد از دیدار مانع
دگر بسته باقبال است و طالع
بدان صورت که با تعریف بقال
خریداری کنی خربوزه، کمال
ویا در خانه آری هندوانه
ندانسته که شیرین است یا نه ...
سپس جوید کام خود ز هر سوی
تو از یک سوی و خانم از دگرسوی ...
در ایران تا بود ملاً و مفتی
به روز بدتر از این هم بیفتی

وی انگشت روی دردهایی می‌گذارد که قرن‌ها آزادگان و ماحیان عقل سلیم و اندیشه روشن را آزار داده است. در روزگار ریهلوی، با اصلاحات اجتماعی که صورت گرفته بود، گروهی چنین گمان می‌بردند که دیگر شعری ایرج نیز موضوع خود را از دست داده، و مخالفت با قسه زنی و جن گیری ورمالی، و انتقاد از زجا بزن و نکاح و چشم بسته و سالی و ریاکاری آخوندها و تحریکات ایشان دیگر از دستور خارج شده است. اما حوادث اخیر نشان داد، دردی که روزی حافظ رابه فغان

می آورده و موجب می شده است وی فریاد بزند: درمی خانه بیستند، خدایا میسند که در خانه، تزویر و ریا بگشا بزند و شش قرن بعد زبیا ایرج را به شگوه می گشوده است که:

به زهد گریه شبیه است زهد حضرت شیخ
نه بلکه گریه تشبه بدن جناب کند
اگر ز آب کمی دست گریه تر گردد
چو شیخ شهرزاد آلیس اجتناب کند
به احتیاط ز خود دست خود بگیرد دور
بسی نکاند و بر خشکی شتاب کند
کسی که غافل از این جنس بود پندارد
که آب بنجه هر گریه را عذاب کند
ولی چو چشم حریصش فتنه به مامی حوض
ز سینه تادم خود را درون آب کند
زمن مترس که خانم تو را خطاب کند
از او بترس که همشیره ات خطاب کند

در این چند سال چون آتش در زیر خاکستر نهفته بود و دیگر بار سوخته تر و ویران کننده تر از همیشه شعله کشید و تر و خشک جا معه، روبه رشدای برایش را در آتش جهل و ستم خود سوخت. کوچک ترین عکس العمل مردم در برابر این واپس گزایی و جهل و ستم پروری این بود که با نوعی شرمندگی به مرور مجدداً کتاب‌هایی بیرون آمدند که سالیان دراز آن‌ها را خوانده و بیایم شاعران در دنیا فتنه، و دردی که جان وی را به لب آورده بود ادراک نکرده بودند. در مقدمه تا زمانی که مصحح کتاب، دکتر محمدجعفر محجوب - بر چاپ پنجم اثر خویش نوشته، چنین آمده است:

در آشفته بازاری که از بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در کشور ایجاد شد، با رها نشدن ناشناخته‌هایی نشان ... به چاپ آن دست زدند و بر رغم قید و بندها و مواضعی که در راه نشر آن وجود داشت آن را به عنوان "چاپ سوم" انتشار دادند (و حال آن که چاپ چهارم آن در ۱۳۵۶ زیر نظر مصحح انتشار یافته بود). نویسنده ... خوشوقت است که استقبال از این دیوان تا حدی بوده که به چاپ و انتشار سخت گیری‌های حکومت و مخالفت شدید که با انتشار آن می‌ورزیده، با زاشتیاق و تقاضای خواستاران بی پایان گرفت و گیرها فائق آمده و موجب بخش وسیع آن شده است ...

... همین دوستداری و خواستاری دیوان ایرج، و در آمدن شعرهای وی به صورت زبان حال فصیح و گویای مردم امروز ایران ایجاب کرد که جایی تا زمازان، برای ایرانیانی که خواسته‌ها یا خواسته دوری از وطن و زندگی در غربت را اختیار کرده‌اند، در اروپا و آمریکا انتشار یابد.

به روایت این مقدمه، تازه، دیوان ایرج از روی چاپ چهارم آن در تهران افست شده است. با این حال بسیاری از غلط‌هایی که در چاپ چهارم روی داده بود تصحیح شده، یکی دو قطعه کوتاه دوبیتی و سه بیت که از ایرج نبود، از دیوان بیرون آمده، اصطلاحاتی که انجام آن‌ها در متن مقدور نبود در مقدمه جدید یادآوری شده تا خوانندگان به سلیقه خود آنها را در نسخه خوشی اعمال کنند. نیز یک قطعه ۱۹ بیتی چاپ نشده از شعرهای ایرج، خطابه مرحوم عبدالحسین صبا برادر جوانمردک استاد ابوالحسن صبا، که در دفتر هنرمند معروف، شادروان جواد بدیع زاده ثبت شده بود برای نخستین بار در این چاپ انتشار یافته است.

از امتیازهای دیگر این چاپ آن است که منظومه انقلاب ادبی، با تصحیح و تجدید نظر فراوان، و افزوده شدن بیت‌های متعدد بدان، با نظمی نوآیین، با ردیگر دربی پیش گفتار جدید چاپ شده است. این دیوان از انتشارات شرکت کتاب در آمریکا (کالیفرنیا) است. چاپ کتاب نیز با کیفیت و زیبایی و بر چاپ‌های تهران برتری دارد.

شعرا ایرج از آن گونه شعرها بود که به محض سروده شدن، دهان بدهان و سینه به سینه انتشار می‌یافت. ایرج در دوران اوج شاعری و حداکثری درخشندگی قریحه‌اش در مشهداً قامت داشت، وی منظومه جاویدان "عارف نامه" را در خراسان سروده است. به روایت حواشی و توضیحات کتاب: شاید هیچ منظومه‌ای در دوران مشروطیت به شهرت و رواج عارف نامه نرسیده باشد. این منظومه پیش از آن که به طبع رسد و انتشار یابد، شاید بیش از هزار نسخه خطی از روی آن برداشته شده بود و غالب شعردستان و ادیبانی که دوران سروده شدن عارف نامه را درک کرده‌اند، در همان اوان از روی آن برای خود نسخه برداشته‌اند. شاعر نیز نسخه‌هایی از آن به خط خویش برای دوستان خود نوشته است. از شادروان محمود فرخ شاعر خراسان نقل شده است که گفت: من در دوران سروده شدن عارف نامه توجوانی

شعردوست بودم و در طی یک ماه رمضان سیزده نسخه از عارف نامه را به خط خود و به خواهش شاهزاده ایرج میرزا استنساخ کردم و برای دوستان به تهران فرستادم.

وقتی نسخه شعرا ایرج به تهران می‌رسید، بی درنگ نسخه برداری از روی آن آغاز می‌شد و هر کس که آن را می‌دید نسخه‌ای از آن برای خود برمی‌داشت و اکثر آن را از برمی‌کردند. شادروان دکتر محمود هومس - می‌گفت: وقتی شعرا ایرج با مطلع: "بسر در کاروان سرا بی" به تهران رسید من بسیار جوان بودم، در آن روزگار شعرا ایرج در محافل جوانان تجدید طلب و ترقی خواه شهرت و محبوبیت فراوان داشت، هنوز چند روزی از رسیدن این قطعه به تهران نگذشته بود، که شبانه قریب دو هزار نسخه از روی آن برداشته شد، و هفته بعد دیگر به نسخه برداری نیا زنبود چه همه آن را از دست داشتند! این قطعه یکی از شاهکارهای ایرج است و داستان آن این است که در مشهد کاروان سرا بی بود که به کاروان سرا ملائکه معروف شده بود. علت شهرت یافتن بدین نام این بود که بالای کتیبه و سردر این کاروانسرا کج بری کرده بودند و در دو گوشه ایمن کج بری به سبک تابلوها و نقاشی‌های کلاسیک اروپایی دو مجسمه فرشته به صورت دختران جوان و پال دار دیده می‌شد که روی هم در دو گوشه کتیبه ساخته شده بودند. روزی در محضری از آخوندهای صاحب نفس بود مشهد (که اتفاقاً در دستگاره‌های منگوری نبود کسه نمی‌کردند و منگوری نبود که نمی‌خوردند و به پاس آن که با این همه آلودگی نیک خوبی‌هایی نیز داشته و در خفا ز اهل ذوق و هنر حمایت می‌کرده و گزند سایر آخوندها را از ایشان دور می‌داشته تا شادراذک - (نمی‌کنیم) یکی از مریدان، ظاهرًا با مواضعه و صحنه‌های قبلی، وجود چنین صحنه‌ها لودی را در شهر مقدس مشهد به استحضار خاطر حضرت آقا می‌رساند. آقا کس حافظ بیضه، دین مبین و شریعت‌غرای سید المرسلین بوده و در ضمن می‌خواست قدرت و نفوذ خویش را به رخ دیگر آخوندهای شهر بکشد، از رخ دادن چنین منگوری بر آشفته می‌شود و دستور می‌دهد تا من آن هر چه زودتر این صحنه زشت را از میان بردارند و نگذارند بیست از این دین از دست برود و اسلام ملعبه دشمنان دین شود. مریدان آقا هجوم می‌آورند و بی درنگ پیکر آن دوفرشته را در گل می‌گیرند و دین نبی از خطر می‌رهاند. ایرج، با آن طعن گزنده و طنز نیشدار، در قطعه‌های بسیار روان و سخت زنده و بر تحرک این صحنه را وصف می‌کند:

در سر کاروانسرای بی
تصویر زنی به گچ کشیدند
اریاب عمایم این خبر را
از میخبر صاف می‌شنیدند
گفتند که و اشریعتا، خلق
روی زن بی نقاب دیدند
آسیمه سراز درون مسجد
تا سر در آن سرا دویدند
ایمان و امان به سرعت برفت
می رفت که مو، منین رسیدند
این آب آورد، آن یکی خاک
یک پیچ ز کل بر او بریدند
ناموس به باد رفته‌ها را
بایک دوسه مشت گل خریدند
چون سرغ نسبی از این خطر جست
رفتند و به خانه آرمیدند
غفلت شده بود و خلق وحشی
چون شیر درنده می‌چیدند
بی پیچ زن گشاده رو را
با چنین عفاف می‌دیدند
لب‌های تشنگ خوشگوش را
مانند نبات می‌کشدند
بالجمله تمام مردم شهر
در بحر گناه می‌تپیدند
درهای بهشت بسته می‌شد
مردم همه می‌چشمیدند
می گشت قیامت آشکارا
یک باره به صورتی دیدند
طیراز و کرات و وحش از جحر
انجم ز سپهر می‌رمیدند
این است که پیش خالق و خلیق
طلاب علوم روسفیدند
با این علما هنوز مردم
از رونق ملک نا امیدند



نامه‌ها و نظرها



حاج تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارکان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان را در چاپ یا در آرشیناد تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آخوند داریم تا آخوند

خانه‌ها تا بیایم دمی. بکشید به بود، داشتند با زنی تنیس با یانی بیکر - لندن را تا شامی کردند. بعد برنا مه تلویزیون سیمای ایران را گرفتند. آقای لیمونادی مدیر تلویزیون ایران با جمال زاده مصاحبه می‌کرد. آخوندی بود، که شنیدیم جمال زاده گفت: "... آخوند تنها فرد با سواد ده ... همه کاره بود..." تعجب کردم. پنداشتم که شاید جمال زاده تاریخ می‌گوید. دیدم نه، او زمال‌های قبل از انقلاب و انقلاب سخن می‌گوید. یاد آمد که جمال زاده همیشه ساکن خارج از ایران بود. و چندان علاقه‌ای هم نبودن و مانند در ایران هرگز نداشت. پس برداشتم او را از ایران مداخل پیش می‌باید باشد. به یاد "سرخان کلاته" دیه‌ی درگهان که رگور فرنگ رفته‌ها و تحصیل کرده‌ها را شکسته بود افتادم، دهی که خلی از بجه‌های پیش - مهندس و دکتر از آب در آمده و برگشته بودند به ایران. از روده‌ها بگویم. دیه‌ی از حومه دماوند - سر راه ما زندران - در این ده که آن وقت ۱۵ هزار رسکنده داشت، حتی یک آخوند هم نبودند. حتی یک آخوند عمامه‌سیر و جودنداشت. کارهایی را که جمال زاده به آخوند نسبت می‌داد اهل ده می‌رفتند به دماوند انجام می‌دادند. تنها روده‌ها نبودند که آخوندنداشت. بومین که ده زیر دست آنست، هم نداشت. گسل خندان - موران - سیاه بند - مهر آباد - آب انجیرک ... هم آخوند نداشتند. کرتون یا کرتون ده دست بالای روده‌ها هم آخوند نداشت، ولسی سادات حسینی در آن بوده‌اند منتها سواد نداشتند. آسید حسین - که تا دو سال پیش هم زنده بود - یکی از آن‌ها بود. زندگی‌شان از صدقه و خیرات و نذورات اهل ده می‌بود. تا جایی که چون نذورات و صدقات کفاف معاش او را نمی‌داد. به عملی و فعلی می‌رفت ... از روده‌ها دور نیستم. در روده‌ها سواد نداشتی بودند. یکی از آن‌ها که از همه با سواد تر بود و از نسل گذشته خط و ربط او را در آن، اگر توانستم فتوکپی آن را برایتان می‌فرستم که ببینید سطح سواد فارسی و عربی او چگونه بالاست - کارش بنا می‌بود. مخصوصاً در سنگ کاری دیوارها ساختمان ده استاد بود. بهترین باغبان و پیوند زن ده بود. مردی بود درستکار - پرهیزکار و روراستگو و مشهور هم‌کس. یک روز هم آخوندی نکرده بود. او اوسا محمد بن - تا دو سال پیش زنده بود - و دچار رفتار خون.

با لایحه ده‌ها زده سال پیش یک روحانی عمده‌سیر - به اسم زنجانیان، از همدان به روده‌ها آمد. و محض و دفتر اسناد درسی در آن ده گشود. ولسی در بومین ده زیر دست روده‌ها، فقط یک دفتر ازدواج و طلاق باز شده بود که آخوند عمده‌ای دیگری آن را داده کرده بود. اما چنان کم سواد بود که حق ثبت و رتق و فتق معاملات را نداشت.

این بود وضع روده‌ها - بومین - گسل خندان - لوران ... ده‌ها پنج‌گاه کیلومتری تهران - این واقعیات چقدر با آنچه جمال زاده نقل می‌کرد، مغایر است. صحیح نیست اگر گفته شود جمال زاده، تاریخ مداخل پیش را نقل می‌کنند؟ طبیعی است سر خود استنباط خیالی

کردن یعنی با نبودن در ایران و ندیدن آن از حال و روز ایران و ندیدن سخن گفتن و نتیجه گرفتن - سخنان نا واضح و نادرستی مثل گفته‌های جمال زاده را ببار می‌آورد. این حال را خوردگان و نیمه‌ساخته‌ها که ده بود. در نسل‌های جوان تر تقریباً همه تحصیل دستان می‌داشتند و لااقل تسلط الفبا را می‌شناختند. دبیرستانی‌ها کمتر نبودند. حتماً اگر بود که کسلان پیگار با بیسواد می‌گرفتند و عیش و نوش و مسابقه‌ها و دعوت‌های نامربوط به بیچاره‌ها بیسواد می‌شد، نتایج بهتری می‌داشتیم. ولی بهرحال در ده‌ها آخوند وجود داشت و اگر داشت کسی گوش درگروا و نداشت.

این بود درباره یک جمله از سلسله‌القول جمال زاده. اگر متنی کامل آن را می‌داشتیم، گفتنی‌تر داشتیم. (....)

س. ت. - میثگان

حراج ثروت ملی

پس از تقدیم عرض سلام من ب نام یک ایرانی وطن پرست خبری را که اخیراً هم از ایرانیان مقیم اروپا به ویژه آلمان غربی و همچنین از سایرین ایرانی که از ایران می‌رسند شنیدم در اختیار شما می‌گذارم و خواهش می‌کنم این مطلب را افشا و بر ملا سازید تا ملت ایران دریابد که ملایان حاکم چگونه رایی ایران و بیت المال را به حراج گذاشته‌اند.

همانطور که استحضار دارید ایران در گذشته مقدار زیادی از سهام گروه وپا بکوب را در آلمان غربی خریداری کرده است، حالا در عرض این مدت آلمان چه پستی بسرایران آورده من نمی‌دانم اما در حال حاضر ایران ۷ میلیارد دلار به آلمان غربی بدهکار است چون تاریخ پرداخت این بدهی فرار شده و ایران قادر به بازپرداخت آن نیست، آلمان فاشا آورده و مخفیانه با مقامات حکومت آخوندی جلسات و نشست‌ها در آلمان و ایران داشته‌اند که ایران سهام گروه وپا بکوب و سهام نفت دریای شمال و سهام پالایشگاه آفریقا را به آلمان بفروشد و در مقابل ۹ میلیارد دلار بپردازد (که ۷ میلیارد دلار بدهی کسروبقیه را که ۲ میلیارد دلار است به صورت اسلحه و وسایل یدکی و صنعتی به ایران جنس بدهد). بطوریکه مطلعین اظهار نظر می‌کنند این ۴ فقره سهام در حال حاضر بیش از ۶۰ میلیارد دلار می‌آورد اما غاصبان بدون توجه به ثروت ملی مردم ایران فقط و فقط بخاطر طبقه حاکم حکومت نیکت‌بار و بی‌اندازارز در بانک‌های انگلیس و سوئیس و ژاپن به حساب خود دست‌به‌هر عمل ننگین و ایران بر باد داده می‌زنند (....)

با تقدیم احترام

امضاء محفوظ

پایخ آقای میرفندرسکی

استنتاج ارتشده‌ها بی‌غی از گزارشی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ به شورای امنیت ملی دادم، هر چه باشد مربوط به خودشان می‌گردد. اما آنچه به اطلاع شورای مذکور رساندم این بود که تصمیم عزیمت اعلیحضرت از ایران و تشکیل شورای سلطنت در حاشیه مذاکرات کنفرانس گوادلوپ تخطئه نگردید در جواب سؤال شما که اسرار کنفرانس کلا "محرمانه گوادلوپ از چه طریقی بدست من رسیده بود باید توضیحاً متذکر گردم وزارت امور خارجه که مسئول قطعی روابط سطح خارجی مملکت است گذشته از خبرهای جاری و گزارش‌های وسایل خبری که بدان اشاره کردید، منابع اطلاعاتی و مجاری خبری افشانا پذیرد یکسری در اختیار دارد.

وطن سوگوار است

نشریه‌تان برای چند روز پیش برای اولین بار بدستم رسید. از خوانندگانش لذت بردم. قلمتان گرم و کلامتان دلنشین است. حرفتان و سخن‌تان بر دل می‌نشیند. اینجا و آنجا، در پیام‌ها و نشانه‌های فراوانی از صداقت و درستی و راستی به چشم می‌خورد. گاهی احساس می‌کنم پیام آور "بزرگمرد ایرانی" زنده یا دمدم می‌باشد و من آرزو می‌کنم که در اشتباه نباشم (....)

بیا کنید به وطن ما بیاندیشیم، که سوگوار است، که ماتم زده است و به چپا و کثیف‌ترین و آلوده‌ترین دست‌ها رفته است. نه، مطمئن باشید منظورم فقط این ۷ یا ۸ ساله اخیر نمی‌باشد، این تراژدی دردناک سابقه طولانی دارد نمی‌توانم تصور کنم، چگونه است که گروهی وحشی، بی سروپا و دیوانه شهوت با همدستی عده‌ای دیگر از اربابان و قداره‌بندان توانستند سرزمین ما را ویران کنند، ثروت‌هایمان را به یغما ببرند، کتاب‌هایمان را بسوزانند، مدارسمان را ویران کنند، تمام مظاهر ادبی، هنری، فرهنگی و علمی ما را تا آنجا که در توان داشتند نابود کنند. و آنگاه ما هنوز نشتناکیم (....)

احمد روشندل - بلژیک

مصاف مرگ و زندگی

رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا یک متفکر سیاسی نیست، اما گهگاه سخنانی می‌گوید که از حیث سیاسی و تاریخی درخور تأمل است. از جمله این سخنان یکی این است که انسان برای بدست آوردن چیزهای گرانبه‌ای باید چیزهای گرانبه‌ای را قربانی کند. چنانچه زندگی را به یغما بردارند، آن مقدار را که با بدها شته‌ها شناسند ندارند. گنج با آورد، زودهم به باد می‌رود. در عرض آفرانسان برای چیزی کوچک رنجی بزرگ بر خود هموار کنند، قدر آن را بسیار می‌دانند.

اما آنچه امروز ما ایرانیان با بدهمگی در بدست آوردن آن بگوئیم، نه کوچک است و نه آنان بدست خواهد آمد. رهائی از رژیم کنونی حاکم بر ایران چیزی کوچک نیست، آسان نیز بدست نمی‌آید، بلکه برای دستیابی به آن تلاشی باید کرد که در هر حال در ورق‌های زرین تاریخ این ملت ثبت خواهد شد.

ملت‌ها در طول تاریخ خود هر چند دهه‌ها یک بار در برابر این آزمایش‌های بزرگ قرار می‌گیرند. اگر از آن پیروز بدارند، زهی سعادت، اما همین که تن به این آزمایش‌های بزرگ بدهند، ارزش خود را برای ماندگار بودن نشان داده‌اند. یکی از آخرین نمونه‌های این آزمایش بزرگ قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹ بود. دلاورانی که برای اثبات لیاقت ملی خود به گام خطر بزرگ برداشتن رژیم رفتند، کامیاب نشدند. شکست خوردند. اما در

این شکست، پیروزی بود که می‌تواند به پهلوی پهلوی پیروزی‌های مهم بزرگ تاریخ بسازد.

همین که انسان معتقدند که باید برای نگاهداری اصول و دست‌یابی به هدف‌هایی که مقصود منظور هستی او را می‌سازند، از جان نیز ما به بگذارد، نایستگی خود را نشان داده است. عکس‌این نیز درست است. خمینی در شکست دادن حریفان سیاسی خود تاکنون موفق بوده است. اما این پیروزی عین شکست است. زیرا با پشت با زدن به اصولی بدست آمده است که همواره بر اعتقاد خود به آنها اصرار می‌ورزید.

خمینی در میدان مبارزه اخلاقی شکست خورده است. بظاهر فرشته‌ای بود که چون برهنه شد یا برهنه‌اش کردند - خود را چون یک بلیس تمام عیار نشان داده است. همه ما در برهنه کردن او و در نتیجه در نشان دادن ما هیت واقعی او سهمی داشتیم. ولی دیگر مبارزه ما با او یک مبارزه اخلاقی، یا به عبارت دیگر تنها یک مبارزه اخلاقی نیست. زیرا داریم خود را برای مصاف نهایی به منظور سرنگونی بساط حکومت و آماده می‌کنیم. یعنی باید در میدان مبارزه سیاسی - نظامی به مصاف او برویم. و این بدان معنی است که ما هیت مبارزه

با رژیم او دیگرگون شده است. دیگر فقط کافی نیست برای رسوا کردن او لطفه‌ها زیم و متلک‌های آبدار بگوئیم. این کار را، که خطر کمتری دارد، باید البته همچنان ادامه داد، ولی باید بعد از زاری به آن افزود که چندان کم‌خطر نیست.

خطر کردن اما به هیچ وجه به معنای بی‌کفایتی است. بلکه با رعایت همه جوانب احتیاط و دوراندیشی و تدبیر، خود را برای مصاف نهایی آماده کردن است. در ایران بیگانان توانایی در پیش‌است که وقتی پایان گرفتند ویرانه‌های از رژیم پیدا در کنونی به چشم خواهند آمد. سبب یا بدبختی این ویرانه‌ها عبارت از نوایران فردا را بسازیم. شکست‌بری گوید: کلی که در فضای گرم گلخانه به ناز، پرورده‌شود، توفان و باران بر نمی‌تابد.

حافظ این معنی را به نحوی برای ما ملموس‌تر بیان کرده است: تا زپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان ببالش باشد میان ما ملت ایران و این حکومت، داورنه‌ها می‌شمارد. این را در آغاز ملت نخواسته است، حکومت خواهسته است، ولی ما ملت تا به این حکم نهایی گردن ننگاریم، در همچنان بر همین با شنه خواهد چرخید. چیزی کمتر از سرنوشت سیاسی ما، امروز، و سرنوشت تاریخی ما، فردا، در میان نیست.

ملت‌ها همواره در برابر چرخش آزمایش‌های قرار نمی‌گیرند. سرنوشت نسل امروز ایران این بوده است که در برابر چرخش آزمایشی قرار گیرد. در مصافی نهایی که ما حکومت در پیش داریم، ما می‌توانیم برنده شویم. برای ماندگاری به عنوان یک ملت باید هم برنده شویم. اگر نه بقای ملی ما، با این حکومت، به هیچ وجه تضمین شده نیست. نگاهی به فهرست ملت‌ها و کشورهای که از نقشه جغرافیا حذف شدند، با یاد ما را بسیار اندیشناک کند. چنانچه زندگی کنیم همواره به سربلندی بتوانیم بگوئیم: "ایران هرگز نخواهد مسرد"

پا ریس - رضا جلالی

روایتی تازه از ریاکاری رژیم

رئیس و دبیر فدراسیون کشتی ایران از کار برکنار شده‌اند. دلیل: برای آنکه اجازه داده بودند در مسابقات جهانی کشتی که در آلمان فدرال برگزار شد، دلاوران ایران با قهرمانان آمریکایی کشتی بگیرند. زیرا آفریقای جنوبی، اسرائیل و آمریکا به اسم در لیست سیاه جمهوری اسلامی قرار دارند و این رژیم نمی‌خواهد با آن‌ها هیچ رابطه‌ای داشته باشد.

اما خود کارگردانان رژیم می‌دانند که این فقط ظاهر قضیه است و جمهوری اسلامی با این هرسه کشور به درجا تگونی گون شده و رنجیده

دکتر مصدق از جریان مذاکرات متعاقب پیام مشترک ترومن - چرچیل اینطور نتیجه گرفت که دولت انگلیس برای حل مسئله نفت به هیچگونه شرايطی که مطابق با قانون ملی شدن باشد رضایت نخواهد داد و بنا بر این بطوری که قبلاً گفته شد ضمن گزارش مورخ ۲۵ شهریور خود به مجلس شورای اشتهار کرد به اینکه دولت ایران ممکن است در صد قطع رابطه با انگلستان برآید. در تاریخ ۱۵ مهر نیز دستور داد پیامی درجاری خطاب به ملت به این مضمون منتشر شود که دولت چون ممکن است مجبور به قطع رابطه با انگلستان شود از مردم درخواست اظهار نظر در این باب می کند که در صورت وقوع این اقدام محافظت اتباع ایران در انگلستان به عهده کدام دولت واگذار شود. قصد دکتر مصدق از انتشار این اعلان یکی تشویق مردم بود به اینکه دست به تظاهرات در تاجیک نظیر دولت بزنند و دیگری این انتظار که در نتیجه این اخطار غیر مستقیم به دولت انگلیس آن دولت به پیشنها دهایی را صلاح خواهد کرد. ولی هیچ یک از این دو انتظار برآورده نشد. از طرفی هیچگونه عکس العملی از طرف مردم صورت نگرفت و از طرف دیگر دولت انگلیس طی بیانیهای کسسه در تاریخ ۲۳ مهر مازاد نمود در واقع اقدام مورد اخطار دولت ایران را یک عمل انجام یافته تلقی نمود و گفت آن دولت قبلاً دست به اقداماتی زده که مقدمه قطع رابطه بوده است. یعنی اخراج کارمندان انگلیس شرکت سابق از ایران در مهرماه ۱۳۱۵، انحلال کنسولگری های انگلیس در نه شهرستان در دیماه، امتناع از موافقت با انتخاب شخصی که به عنوان نا مزد سفارت در ایران معرفی شده بود و بستن شعب شورای فرهنگی انگلیس در سه شهرستان در بهمن ماه همان سال. دولت انگلیس از کرایه این اقدامات دولت ایران چنین نتیجه می گرفت که: "با پیش گرفتن چنین رویه ای کمتر احتمال می رود که دوستی بین مردم این دو کشور ادامه یابد."

روز ۲۴ مهر که بنا بود اولین جلسه مجلس بعد از تعطیل تابستان تشکیل شود دکتر مصدق قصد داشت لایحه ای در توضیح تصمیم دولت به قطع رابطه با انگلستان به مجلس تقدیم کند. ولی جلسه به علت عدم حصول اکثریت تشکیل نیافت و دکتر مصدق چون در اعلام و اجرای تصمیم مزبور عجله داشت مضمون لایحه را همان روز به وسیله رادیو پخش کرد. قسمتی از لایحه مفاد بسیار مشترک را بیان می کرد و علت قابل قبول نبودن آن را از این قرار شرح می داد که دولت انگلستان به نام شرکت سابق غرامتی مطالبه می کند که شامل جبران الخای قرارداد امتیاز یعنی به حساب آوردن خسارت عدم انفع را باشد و حال آنکه در هیچ یک از کشورهای که صنایعشان را ملی کرده اند پرداخت غرامت برای الخای یک قرارداد خصوصی منظور نشده است اما لایحه در صورت توجیه اقدام به قطع رابطه چنین می گفت:

"از همان ابتدا که دولت ایران اقدام به ملی کردن نفت نمود دولت انگلستان و شرکت سابق شروع به یک سلسله کارشکنی ها و تحریکات علیه دولت ایران در داخل و خارج کشور و ایجاد آشوب و اغتشاش در کشور به دست عمال خود کردند و دولت انگلستان ایران را به سزای اینکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود به اعمال زور توسط نیروهای زمینی و دریایی و هوایی خود که در درون نزدیک مرزهای ایران متمرکز بود تهدید نمود. سپس حالت مظلومیت بخود گرفت و با تبلیغات دا مشه در آن توانست کوشید که ملت ایران را در نظر رجهایان مردمی غاصب و متعدی معرفی کند و تحتاً به مراجع بین المللی شکایت برد. بعد از آن هم گه راهی دیوان لاهه ما در گردید دولت انگلستان در عوض اینکه زبانشها را بران در بریه تعیین طسریقه عادلانه برای پرداخت غرامت استقبال کند روش خود را که عبارت از تحریکات به وسیله ایادی خود علیه دولت بمنظور برگرداندن اوضاع به حال سابق بود تغییر نداد بلکه حربه دیگری بکار برد و با قوتی هر چه تمام تر فشار و تشویقات اقتصادی و مالی علیه ایران اعمال نمود..."

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ وزیر امور خارجه ایران ضمن یادداشتی خطاب به سفارت انگلیس بیجا اظهار تاءسف تصمیم دولت ایران را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام و موجبات اخذ این تصمیم را به این صورت بیان نمود:

"هرگاه دولت انگلستان به منظور ملت و دولت ایران که منحصر در مردداستیفای حقوق تضییع شده خود بوده و هست توجه عادلانه و مطابق با انصاف و دوستی مبذول داشته بود هرگز روابط بین دولت به این مرحله نمی رسید ولی متاءسفانه دولت متبوع شما در این امر که برای ما حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلاف نکرد بلکه با حمایت غیرقانونی از شرکت سابق مانع از حصول نتیجه گردید به علاوه بعضی از ما مورین رسمی آن دولت نیز به واسطه تحریکات و مداخلات ناروای خود مشکلاتی به قصد اخلال در نظم و آرامش کشور فراهم ساختند.

در پایان این نامه دولت ایران اظهار امیدواری کرده بود به اینکه دولت انگلستان در روش خود تجدید نظر کند و در مقام ایجاد حسن تفاهم برآید که در آن صورت دولت ایران با علاقه ای که به حسن رابطه با دولت انگلستان دارد اقدام در تجدید روابط سیاسی خواهد نمود.

روزه ۱۵ آبان ۱۳۳۱ اعضای سفارت انگلیس تهران را ترک کردند. دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت انگلیس تهیه کرده بود که همان روز به وسیله رادیو منتشر گردید. طی پیام مزبور دکتر مصدق به ملت انگلیس اطمینان می داد که با وجود قطع روابط سیاسی بین دو دولت نهایت ممیمیت نسبت به افراد ملت انگلستان باقی و رابطه دوستانه بین دولت همچنان برقرار است.

فواد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

تقطع رابطه دیپلماتیک با انگلستان

تعطیل مجلس سنا

در آذرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق چون مجلس سنا را یک کانون ضدیت با دولت خودتصومی کرد و پیش بینی می نمود که موضوع قطع رابطه با انگلستان بخصوص مورد مخالفت سنا قرار خواهد گرفت در صدد پیدا کردن راهی برای انحلال آن مجلس برآمد. اصل ۴۲ قانون اساسی در شرایط تشکیل مجلس سنا دوره ای برای مجلس مزبور معین نمی کند و فقط می گوید اجلاسات آن مقنن اجلاسات مجلس شورا خواهد بود. مطابق اصل ۲۷ بنده اول (متمم قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین از وظایف مخصوصه مجلس شورا است. بنا بر این مجلس شورا به پیشنها دولت در مقام تغییر قانون اساسی برآمد و چنین استدلال کرد که منظور مقنن از شرط تقارن اجلاسات مجلسین این بوده است که دوره سنا باید مانند دوره مجلس شورا دو سال باشد. بر اساس این تغییر در جلسه اول آبان ماده واحده ای بهمین مضمون به سه فوریت به تصویب رسید و به این ترتیب مجلس سنا تعطیل شد. سنا تورا در مقابل این اقدام اعلامیه ای منتشر کردند و ایرادها را برای آنکه مجلس سنا طبق قانون ۱۳۲۸ شش سال تعیین شده و تغییر آن مستلزم تصویب مجلسین است و تا مل دوره جاری نیز خواهد بود و هیچ قانونی که تصویب سنا اعتبار نخواهد داشت. ولی چون قانون تغییر دوره سنا توشیح گردید تعطیل آن مجلس قطعیت یافت.

تضعیف دولت

در دوره مورد بحث با ردیگر بعد از جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت سرور و گسترش یک احساس نا رضایتی عمومی رویه ضعف گذاشت دولت این وضع را تحمل برضد طبقه شروتمند و مخالف با اصلاحات می نمود. اما در واقع در محیط آن زمان عواملی وجود داشت که باعث عدم رضایت های از دولت می گردید. مهمترین عامل البته متوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به صمیمه می شد. یعنی ادامه بحران اقتصادی، فعالیت روزافزون حزب توده با ناآرامی و ناامنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به آن حزب در مقامات مهم از جمله دادگاه های نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تعبیر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه بیعت سعی در جلوگیری از انتقادات و اظهار مخالفت های که در برابر اوضاع عمومی رویه افزایش می یافت و بخصوص مقرراتی که دکتر مصدق در تاریخ اول آبان ۱۳۳۱ با استفاده از لایحه اختیارات تحت عنوان قساقانون امنیت اجتماعی وضع نمود و مضمون آن این بود که هرکس دست به تحریک به اعتصاب و تفرات می زده یا ایجاد اختلال بی نظمی کند محکوم به تبعید از سه ماه تا یک سال خواهد شد. در این وضع چیزی که به خصوص با لامل برای دولت گران تمام شد در حقیقت شروع انحطاط دولت بود شکافی بود که در صفوف جبهه ملی بوجود آمد. یعنی در طی آن ماه نشانه های بروز یک اختلاف ریشه ای بین هوخواهان و حتی سران جبهه ضمن مذاکرات مجلس آشکار شد. اولین نشانه پیسدا پیش اختلاف بین افراد برجسته جبهه ملی انتقاد شدیدی بود که در جلسه ۶ آبان ۱۳۳۱ از طرف دکتر بقاشی شمس قنات آبادی عنوان شد. به این مضمون که دولت عنوان نموده ای را بر سر کار آورده و میدان را بسطت برای تبلیغات و خرابکاری های آن ها باز گذاشته است. در جلسه ۱۱ آبان یوسف مشا را اعتراض کرد به اینکه وکلا در اظهار نظر و راه آزادیستند و بعضی مجذوب و بعضی مرعوبند و در برابر ایراد یکی از نمایندگان گفت: "می دانم به وسیله آیت الله کاشانی و حزب دکتر بقاشی و اعضای جبهه ملی وکیل شده ام. ممنون هم هستم اما دیگر دین و ایمانم را نمی توانم در این راه بدهم. حرفی هم که زده ام مورد قبول تمام مردم هست." در جلسه ۱۵ آبان ماه با وجود مخالفت سخت عده ای از نمایندگان لایحه تمدید حکومت نظامی به مدت دو ماه به تصویب رسید. ولی معلوم بود که نظر

واقعی اکثریت نمایندگان با تصویب آن موافق نبوده است. در جلسه ۴ آذر عده ای از نمایندگان به بعضی اقدامات اقتصادی دولت ایراد کردند و دکتر بقاشی دنباله انتقادات قبلی را گرفت و قوانین حکومتی نظامی و امنیت اجتماعی را وسیله اختناق افکار خواند و کار را به حمله شخصی نسبت به دکتر مصدق کشانید و بخصوص خودداری او را ز سخت گیری نسبت به قوام مفسد فی الارض و مهدورالدم حمل به سوء نیت و بی علاقه می وی به مصالح کشور نمود. وضع مجلس و جریان مذاکرات جلسه ۴ آذر دکتر مصدق را سخت متخیر نمود و بالنتیجه دولت از مجلس فاصله گرفت و طی چند جلسه وزیران در مجلس حاضر نشدند تا آنکه روز ۱۳ آذر جلسه خصوصی مجلس تشکیل یافت و در اطراف آن دولت از مجلس مذاکراتی صورت گرفت و منتهی به تنظیم و تصویب طرحی با سه فوریت در برابر اظهار سفاقریبان روز مزبور شد و ضمناً اعلام گردید که دکتر مصدق مانند گذشته از اعتماد دویشتیبا نی مجلس برخوردار است اما با این

حال اظهارات انتقاد آمیز نسبت به دکتر مصدق به عنوان عدم جلوگیری از فعالیت های حزب توده و اندیشیدن تداوم برای تعطیل مجلس طی ماه های آذر و دی همچنان ادامه یافت. موضوع اخیر نتیجه گیری از اعلام قصد دکتر مصدق با افزودن تعداد نمایندگان (از ۱۳۶ به ۱۷۲ نفر) به وسیله یک لایحه قانونی بود به این معنی که گفته می شد منظوراً و با لایردن حد تصاب قانونی به سطحی بود که در وضع موجود عملاً مانع تشکیل جلسه می شد. دکتر مصدق این تعبیر را روا و موهوم می خواند ولی با وجود این عده ای از وکلا (حتی بنا بر ابتکار یکی از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی) در تاریخ ۱۴ دیماه طرحی به قید سه فوریت پیشنها دگردند. به این مضمون که هیچ لایحه ای به امضاء رئیس دولت نمی تواند نسبت تعطیل یا فلج شدن مجلس گردد. دکتر مصدق تنظیم این طرح را تحمل بر وجود توطئه ای علیه دولت نمود و ضمن یک سخنرانی رادیویی در تاریخ ۱۵ دیماه چنین گفت:

"تعبیر این طرح که چند تن از نمایندگان داده اند ممکن است این باشد که به دولتی که با اجتناب سرگرم زود خورد است بدگمان شده اند و بویم آن را دارند که مجلس بسته شود... هیچ قانونی عطف به ما سابق نمی شود. ولی برای آنکه سوء تفاهمی باقی نماند در موقع امضاء و اجرای لایحه تبصره ای اضافه خواهد شد که حد تصاب تشکیل مجلس از دوره هجده معتبر خواهد بود... دولت از دوسه هفته قبل شا هدف فعالیت های بی حساب عناصر خطرناک عامل بیگانه نبوده و از نو می بیند که دشمنان شناخته شده و متحان داده مردم سر بلند کرده و به آن ها که سنگ در راه موفقیت نهایی جامعه می اندازند کمک می کنند... تبلیغات لندن اینطور به دنیا و نمود کرد که طرح دیروز جبهه متحد داخلی ما را در هم شکسته است... برای جبران حادثه دیروز و تعیین تکلیف نهایی دولت ناگزیر است که فردا از مجلس رای اعتماد بخواهد."

در جلسه ۱۶ دیماه موضوع طبق نظر دکتر مصدق خاتمه یافت. به این معنی که تا ماه های از طرف دکتر مصدق خطاب به مجلس به مضمون سخنرانی بالا مطرح گردید و پس از مذاکراتی با اکثریت آراء ۶۴ نفر حاضر در جلسه رای اعتماد به دولت داده شد.

طی دیماه مسئله دیگری به میان آمد که هر چند آن نیز به نفع دولت یا با ن یافت ولی بحث در اطراف آن نشان داد که اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان نسبت به دولت نظرمسا عدندارد و یک جبهه مخالف دولت به صورت تقریباً متشکل بوجود آمده است که بطوری که گفته شد بعضی از طرفداران قبلی دکتر مصدق نیز با آن همراهند موضوع مزبور این بود که در دیماه بیش از یک ماه از دوره شش ماهه اختیارات قانون گذاری دکتر مصدق باقی نمانده بود و دکتر مصدق از مجلس تقاضای تمدید اختیارات به مدت یک سال نمود. طرح این تقاضا به مخالفت کلی مجلس برخورد کرد و در این اظهار مخالفت بعضی از سران نهضت ملی نیز سهم بودند. حسین مکی در جلسه ۱۸ دی که این موضوع مطرح شد استعفا نمود. مجلس در جلسه ۲۳ دی پس از مسکوت گذاشتن طرح سه فوریتی مذکور با لا دوفوریت لایحه تمدید اختیارات را تصویب کرد. اما طی اجلاسات بعدی اعتراضات نسبت به آن تجدید شد و آنچه برای دولت در واقع شکستی تلقی می شد حمله ای بود که از طرف گروه در جلسه ۲۸ دیماه ضمن اظهار مخالفت با لایحه اختیارات به شرح زیر به دکتر مصدق وارد نمود.

"این دگان نفت که برای جماعتی نان و آب شده و برای مملکت موجب فلاکت بایستی بسته شود... مصدق مملکت ایران را در کوچه بن بست گذاشته... بسا احصایه های موجود می توانیم ببینیم ظرف بیست ماه حکومت مصدق چقدر آشوب و خونریزی و اغتشاش و تبعید و توقیف شده و آن را با همان اتفاقات بیست ماه قبل مقایسه کنیم و به این صورت بیلان عملیات بیست ماهه دولت را بدست آوریم خواهیم دید که این اتفاقات به مراتب بیشتر نبوده... در این پنج ماه اختیارات ما جز هوو جنجال چیزی نشده ایم. دادن اختیارات صلاح نیست بطور ما در مسال خارج اختیارات را به دست یک نفر بدیم در حالی که آن یک نفر در مسال جزئی گرفتارگریه و غش می شود؟... از مطالبه تقاضای اختیارات من فهمیدم که مزاج علیل دارای فکر عللیل است."

در همین جلسه نامه ای نیز که کاشانی در سمت رئیس مطب به مجلس نوشته بود قرائت شد. به این مضمون که لایحه تمدید اختیارات مخالفان تفکیک قوا و سایر اصول قانون اساسی است. اما موافقین دولت این ایرادات را وارد نمی دانستند و اظهار می کردند که عطشای اختیارات به دکتر مصدق از لحاظ مسئله نفست دارای کمال اهمیت است و در این زمینه تصریح می کردند که

گزارش یک کارگر جنگ زده:

بیکاری و گرسنگی کارگران

به گزارش خبرنگار ما، این کارگر می‌گوید پی بردن به وعده‌های دروغ رژیم در این مورد و آرزوهای او، گفت که کارگران و احدهای بیکار می‌شوند، مسوولیت دولت قرار خواهد گرفت. مهندس سیاه و سمعی معاون طرح و برنا مریزی وزارت کار و امور اجتماعی، مسوول کمیته اشتغال ستاد بسیج اقتصادی رژیم اسلامی، بدون آنکه نحوه حمایت دولت از کارگران بیکار شده را مشخص کند، تأکید کرده که راهی از عمده‌ترین واحدهای صنعتی به علت کمبود رزق و معیشت تعطیل قرار داده‌اند. وی گفت که کارگاه‌هایی که موقتاً دچار وقفه می‌گردند کارگران آنها نباید هیچگونه نگرانی داشته باشند.

به گزارش خبرنگار ما در دیویران، این اظهارات در زمانی بعمل می‌آید که چند ماه است بسیاری از واحدهای صنعتی با کمترین ظرفیت تولید کار می‌کنند یا به کلی تولید را متوقف کرده کارگران خود را به صف بیکاری کشیده‌اند.

معاون طرح و برنا مریزی وزارت کار و امور اجتماعی، برای آنکه آبی بر آتش خشم کارگران بیاید، وعده کرده که ماهی ماهی به آن‌ها می‌دهد، در حالی که مفهوم کمک‌ها می‌گردد، از آن دم می‌زند، به گفته یک کارگر جنگ زده، همان است که قرار بود از سوی بنیاد جنگ زدگان در اختیار آن‌ها قرار گیرد، اما نشان به آن نشان که پس از سال‌ها آوارگی و تحمیل شرایط رنج بار هیچ گونه تغییراتی در شرایط صحن کاروانیوه آوارگی جنگی حاصل نشده است و هر روز که گذشته است شرایط زیست و معاش جنگ زدگان آواره بیشتر و بیشتر به وخامت گراشته است.

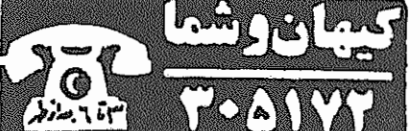
به روایت روزنامه دولتی

فساد و دزدی عوامل رژیم

در روزنامه مه‌کیهان (چاپ تهران) شماره مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۵ در صفحه ۱۷، زیر عنوان "کیهان و شما" مطلبی آمده است که از توضیح "کیهان" برمی‌آید که این مطلب بنا بر "تلغف‌های متعدد و بی‌شمار به کیهان" تهیه و تنظیم شده است.

کلیشه این مطلب در زیر نظر ستاد می‌گذرد و توجه خواهد فرمود که ما اجرای فساد و دزدی و چپاول در رژیم جمهوری اسلامی چنان بی‌پروا و بی‌لامی گردیده که یک روزنامه دولتی هم دیگری نمی‌تواند برده بروی این همه رسوائی‌ها بکشد. کسانی که به روزنامه کیهان چاپ تهران تلغف کرده‌اند سر می‌خورند "با داور می‌شوند که کلاه‌های سهمیه‌بندی شده که توزیع آن در انحصار عوامل رژیم و نزدیکان آخوندها است بجای آن که در اختیار مردم قرار گیرد سرازیر از راهی سیاه درمی‌آورد تا در برابر بزرگان تشریف‌فروش رسد و سود آن به جیب سرگردانه بیکران رژیم برود.

توجه شما را به مطلب چاپ شده در کیهان مورخ ۶ مرداد که نیاز به هیچ تفسیری ندارد جلب می‌کنیم.



مسئولان واحد نظارت بازرگانی، صاحبان کارخانه‌ها و آقای شهردار برای مردم چه فکری کرده‌اید؟ آقایان مسئولان واحد نظارت وزارت بازرگانی، صاحبان کارخانه‌ها، مسئولان حمایت از مصرف‌کننده و آقای شهردار تهران: آیا هیچ نشانه‌ای فکر کنید که طی این چند سال حتی واحدهای کوچک عرضه خواربار، گوشت، مرغ، پارچه، لبنیات و... فروشندهگان انواع کالاهای ضروری مردم چه پول با آورده‌ای به جیب زده‌اند؟ و آیا مسئولان قضایی باید نسبت به اجحاف به طبقه کم درآمد کارمند و کارگر بی‌تفاوت باشند؟ آنچه مسلم است قانون این را می‌گوید: همانگونه که به غارت طاغوتی‌ها رسیدگی شد، به غارت روزمره مردم توسط تعدادی از این کاسب‌های بی‌انصاف هم رسیدگی شود. به آسانی که گوشت کوبی را کم می‌دهند، از میزان تحویل کوبین نفت می‌زنند، سهمیه شامبو و مایع

واحدها بر اثر کمبود ارز، بیکار شوند؟ کارگر مذکور می‌گوید: اگر فقط گشتی در اطراف تهران بزنیم درخواهیم یافت که صدها واحد تولیدی در شرق، جنوب و غرب تهران با دارا بودن انبوهی از کارگران و کارمندان، اکنون عجز از مواد اولیه گرفته‌اند و خط تولیدی چشم خود می‌بینند. این تازه غیر از واحدهای تولیدی است که در شهرستان‌ها و نقاط دیگر مملکت به همین سرنوشت دچار شده‌اند. و این باز، سوی انبوه بیکاران است که به مدد سیاه است‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و بی‌فشاری سران رژیم درویران ساختن حیثیات اقتصادی مملکت، در این چند ساله هرگز بیست بدست آوردن یک کارشماست و مطابق با تخمین‌ها تا نایب خسود را نیافته‌اند. بنا بر این هر چه که مسئولان رژیم می‌بافند و تحسویل رسانه‌های گروهی خود می‌دهند، به ویژه در مورد مسائل کار و اشتغال وعده‌هایی نظیر وعده‌های اخیر، دروغ محض است.

این کارگر به خبرنگار ما در دیویران می‌گوید: کارگران به کناره‌ها، کارمندان میوه‌های تلخ و زهرآگین انقلاب و رژیم اسلامی راز بردن دارند.

وی افزود: راه از سرگیری یک اقتصاد شکوفا و پویا، پیش یک وضع مرفه اجتماعی به سود انبوه مردمی که در این رژیم نگران قوت لایموت قرار می‌دهند، راهی نیست که با وجود نظام جمهوری اسلامی بتوان در آن گام گذاشت حالا دیگر برای همه مردم روشن شده است که تغییر نظام ولایت فقیه و جایگزینی آن با یک حکومت منتهی به قانون و حاکمیت ملی، می‌تواند چنین راهی را به روی ملت ایران بگشاید. مردم ایران چاره‌ای ندارند که برای تحقیق این امر فعلاً آنه وارد میدان شوند.

گزارش را دیویران

کم‌کاری دست‌زدند و از دیروز، یک اعتبار عمومی را آغاز کردند. امروز در خیابان ملک تهران کوه اتخا دیه‌تعاونی تا کسیران در آن قرار دارد، مصادها تا کسی که در کنار خیابان، متوقف بودند، دیده می‌شد.

آخرین خبر

رژیم جمهوری اسلامی روز دوشنبه چهارم اوت در مقابل اعتصاب تا کسیران در تهران عقب‌نشینی کرد و ناچار در مقابل درخواست‌های آنان سر تسلیم فرود آورد و قبول کرده که سوبسید بنزین تا کسیران را همچنان در سطح سابق حفظ شود.

رژیم جمهوری اسلامی برای افزایش درآمد‌های خود این بار برای تا کسیران کیسه دوخته بود و قصد داشت سوبسید یک کمک دولتی به بنزین تا کسی هم‌را کاش دهد. در نتیجه این اقدام، قیمت بنزین برای تا کسیران به لیتری ۳ تومان می‌رسد.

رژیم که از گسترش موج اعتصاب‌ها و مقاومت‌ها و حمایت مردم از آن‌ها به هراس افتاده است همچنین طرح خود را مبنی بر منته‌بندی شدن تا کسیران تهران در مناطق محدودی از پخت به کار بر بردارد، پس گرفت. بر اساس این گزارش‌ها قرار است طرح منطقه‌ای شدن تا کسی رانی بر عهده سرویس‌های تا کسیرانی ویژه‌ای محول شود.

ناظران امور ایران خاطر نشان کردند که عقب‌نشینی رژیم در مقابل مقاومت و ایستادگی مردم در این زمینه، نشان‌دهنده آشکاری از درماندگی وضع معرکه حکومت جمهوری اسلامی است و وحشت شدید رژیم را از همه‌گیر شدن حرکت‌های اعتراضی مردم نشان می‌دهد.

جهد اسلامی:

گروگان‌های امریکایی

را خواهیم کشت

سازمان تروریستی جهاد اسلامی، در تاریخ سوم اوت با ارسال نامه‌ای برای روزنامه "لبنان" التهار تهدید کرد که چنانچه خواسته‌های این سازمان

دکان حج

به گزارش عنا صرمی، کارگران غارت‌گر رژیم آیت‌الله خمینی، در عربستان سعودی هم، دست‌ان زار و چپاول برنمی‌دارند. بر اساس این گزارش، تا به این مین مسواد غذایی برای زائران ایرانی خانواده خدا در انحصار تعدادی از حزب‌اللهی‌ها که با مقام‌های رژیم، خویشاوندی دارند، قرار گرفته است.

سرکرده این چپاول‌گران، شخصی به نام حاج حسین صالحی، با جنای محسن رفیق دوست، وزیر سابق بهداشت و وزیران و شوه‌بر خواهر رضا قربان، با زپرس زنده‌اند این است.

حاج حسین صالحی و برادرانش، به وساطت رفیق دوست، خریدت‌های ما محتاج غذایی زائران ایرانی را در عربستان سعودی در دست گرفته‌اند تا از این طریق، سودهای کلان به جیب بزنند.

یک زائر ایرانی می‌گوید: عوامل حاج حسین صالحی، با تقلب در خرید و با حساب‌سازی‌های شیانده‌ای خاص حزب‌اللهی‌هاست، می‌کوشند بیشترین منافع مادی را در این فرصت مفتتنم به دست آورند. به عنوان نمونه، هشتادتن مرغ خریداری شده در صورت حساب‌های خود، صدتن گزارش کرده‌اند و به طور خلاصه تمام ما محتاج زائران بدین‌گونه خریداری می‌گردد.

برآورده نشود، گروگان‌های امریکایی را که در اختیار دارد به قتل خواهد رساند. نامه‌ها در سلاهی با یک قطعه عکس دیوید جا کوبسون ۵۵ ساله مدیر بیمارستان امریکایی بیروت همراه بود که در هفتم خردادماه سال گذشته ربوده شد.

سازمان جهاد اسلامی با رها خواستار آزادی تروریست‌هایی شده است که در نامه خود، به اظهارات رونا لدریگان پاسخ داده است که گفته بود: "ما همچنان به تائید شریعت امریکایی آزادی گروگان‌ها ایمان داریم". رئیس جمهوری امریکایی این سخنان را ردیدار با "لاورنس جنکو، کشیش امریکایی که اخیراً از سوی جهاد اسلامی آزاد شد اظهار داشت.

جهاد اسلامی در نامه تهدیدآمیز خود گفته است: ما به شیطان بزرگ توصیه می‌کنیم در صورت عدم اجابت خواسته‌های ما، برای آموزش روح اجساد دعا کند که یکی پس از دیگری به کاخ سیا هواصل خواهد شد.

جهاد اسلامی هم‌اکنون سه گروگان امریکایی و سه گروگان فرانسوی در اختیار دارد و تا بحال اعلام یک گروگان فرانسوی را اعلام کرده است که صحت و سقم آن معلوم نیست.

در حالی که کشیش آزاد شده امریکایی اعلام کرده بود حامل پیام‌هایی از سوی جهاد اسلامی برای رئیس جمهوری امریکا، پاپ ژان پل دوم، و اسقف کانتربورری است، و به ترتیب با پاپ، اسقف کانتربورری، رئیس جمهوری امریکا دیدار کرد و پیام‌ها را به آن‌ها رساند.

سازمان جهاد اسلامی در نامه دیشب خود اعلام کرده هیچ پیامی برای آنها به کشیش جنکو نداده است. جهاد اسلامی افزوده است: "ما همیشه دشمن شیطان بزرگ بوده‌و هستیم و به هیچ عنوان حتی از طریق پیام حاضر نیستیم با او تماس بگیریم. سکوت با بد مور دجنا بیات امریکا و هم‌بیمان نشن نیز او را با این جنایات همدست می‌کند. به همین دلیل ارسال پیام هم برای پاپ و هم پیرای اسقف کانتربورری امحالات است.

ناظران خاطر نشان کردند در حالی که کشیش جنکو از روز ۲۶ ژوئیه یعنی تاریخ آزادیش با رها اعلام کرد حامل پیام‌های جهاد اسلامی برای مقامات نامبرده است، هیچگونه تکذیبی از سوی جهاد اسلامی در این مورد به عمل نیامد. تکذیب جهاد اسلامی تنها زمانی صورت می‌گیرد که رئیس جمهوری امریکا تا طعنه‌ها اعلام کرده هیچ وجه حاضر به مذاکره با آدم‌ربان تروریست‌ها نیست و گفت: "ما همچنان به تائید دعا برای آزادی گروگان‌ها ایمان داریم."

خبرگزاری‌ها - سوم اوت ۸۶

امام مازضایی است

مهمترین مشکل و تنگنای آنی صنایع موجود کمبود رز است. کارخانه‌ها برای تهیه مواد اولیه - قطعات پدکسی و تکمیل و توسعه به رز دنیا زمین‌دانا مساهش در آمدنختی راه ورود ارز را بسوی صنایع بسته است. اگر ارزی موجود باشد دیو جنگ آن را تا آخرین قطره می‌نوشد. قدرت خرید کشور را گرکل درآمد ارزی سالانه کشور را بر اساس بشکته‌ای ۱۲ دلار حساب کنیم ۶ میلیارد دلار بود. هزینه جنگ طبق آمار دولتی ۴ میلیارد دلار است - ۳ میلیارد رز نیز (طبق آمار سال ۶۳) به واردات کالاهای اساسی اختصاص دارد. با توجه به سهم کالاهای واسطه‌های مصرفی - هیچ رقم ارزی برای صنایع باقی نمی‌ماند و تعطیل صنایع کشور عملی قطعی است و نتایج آخرین کنفرانس و یک در هفته دوم تیرماه و کارهای با زهم بیشتر بهای نفت (بشکته‌ای ۸ دلار) تمام راههای چاره را بروی نجات صنایع از تعطیل و ورشکستگی می‌بندد. البته اگر دولتی در ایران بر سر کار آید می‌توان با استفاده از ظرفیت نیروی انسانی و امکانات مادی و جستجوی برای تهیه مواد اولیه که حتماً در ایران قابل‌تأمین است راه‌هایی برای جلوگیری از تعطیل بخشی از صنایع پیدا کرد که چنان دولتی حتماً حزب الهی نخواهد بود. در بعضی از واحدهای صنعتی موجود برای جلوگیری از تعطیل کامل به کار ظرفیت تولید روی آورده‌اند. بدون استثناء شیفت شب کارخانه‌ها تعطیل شده - بسودن استثناء در تمام واحدهای تولیدی یک سوم ظرفیت تولید می‌شود. ۹۰ درصد کارخانه‌های اصفا ن تسلیم کارشناسان ظرفیت تولید شده و عموم مدیران کارخانه‌های آن شهر مدعی هستند که تا دو یا سه ماه آینده تسلیم تعطیل خواهند شد. بعضی از واحدها برای جلوگیری از توقف کامل با حمایت دولت بخشی از مواد اولیه خود را از طریق ارز صادراتی خریداری کرده‌اند و در صورتی که قیمت محصول را به چاره‌برای افزایش خواهد داد. این افزایش بهای عظیم - در جا معنای بی‌پولی و بیگاری زده شده خوره بجان شافتاده غیر قابل جذب است و بسیاری از کارخانه‌ها که تسلیم نظریه خرید مواد اولیه از طریق ارز صادراتی شده‌اند زنگار رسا را بر سر اولیه طفره می‌روند. علیرغم بیانات تلویزیونی آقای موسوی که سخت‌ترین محلات را نشان می‌دهد اما در صنایع و معادن ساخت و نظریه‌ها و راه‌کارها ۶۵ جمعیتی بالغ بر ۲ میلیون شاغل، بیکار نخواهند شد. با تعطیل بلاوقفه کارگاهها و حتی کارگاههای کوچک و متفاوتها، احتمال افزایش رقم زیاد است و اگر فرض بگیریم که تنها ۲ میلیون شاغل بیکار می‌شوند جمعاً "ده میلیون نفر منبع درآمد خود را از دست می‌دهند و به همین میزان موااسات اقتصادی و تولیدی مشتریان خود را از دست می‌دهند. براین مسائل، مسئله بی‌کفایتی و تنگنای مربوط به صادرات ایران - مسئله مدیریت نالایق و بی تجربه تنگنای زیربنایی بنائی - تا هما هنگی وزارتخانه‌ها - عدم برنامهریزی، بحران مقررات و قانونگذاری، عدم دسترسی به آمار و ارقام، نارسائی نظام بانکی، نظام توزیع، فقدان برنامه اقتصادی، افزوده می‌شود. دولت با راه‌های اعلام برنامه اقتصادی شده ولی هر بار که برای اعلام چنین برنامه‌ها دهان باز

کرده اند چیزی جز مشتی موعظه و نصیحت در باره مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر بر زبان نیاورده‌اند و گاهی انسان به این فکر می‌افتد که تمام اعضای کابینه موسوی حتی قادر به نوشتن یک برنامه ساده و ابتدایی نیستند و به قول خودشان فقط به تصمیمات روزمره‌ای افتاده‌اند. تنها هنر حضرت صدور مواد اصلی خوراکی و نیازهای ضروری مردم ایران است که آن یک لقمه نان و گوشت و برنج را هم نداشته باشند. در حالی که گوشت مرغ کیلویی ۶۸۰ ریال در فروشگاه‌های دولتی به مردم عرضه می‌شود دولت به صدور چند میلیون قطعه جوجه یکروزه به ترکیه می‌دهد و مردم با تمسخر میگویند بزودی مرغ کیلویی ۲۰۰ تومان خواهد شد.

در زمینه مسائل مربوط به جنگ و جناح بندی‌های جدید به چند نکته اشاره می‌کنیم. ۱. اختلاف بین سپاه و ارتش بطرز خطرناکی همچنان توسعه می‌یابد. ما جای درگیری‌های صیادشیرازی صورت آتش‌زیرخاکستر با جاست، سپاه با روحیه تهاجمی و بدون پروا ارتش را تحقیر می‌کنند و مدعی است که چون سپاه با اصلی جنگ را بردوش دارد باید ارتش را نیز ازادار کند. و اگر گذاری قدرت دولت از جانب موسوی به فرمانده سپاه در اعزام و جذب تمام کارکنان دولت به جبهه‌ها عملاً سپاه را در موقعیت برتری قرار داده است. شنیده‌ایم که سپاه در تمام محموله‌های نظامی ارتش دخل و تصرف می‌کند و چندی پیش یک محموله نظامی که از بندعباس برای تحویل به ارتش حاصل می‌شده در بین راه به وسیله افراد سپاه که از هواپیمای هلیکوپتر راه را بر محموله می‌بندند و در هوا می‌سوزند و هنگامی که فرمایم مورد دست‌برد عتراض می‌زند به او می‌گویند: شما کتبی جنگید! این مهمات باید به رزمندگان سپاه اسلام تحویل شود، ارتش نیز این واقع را تسلیم و رضا قبول می‌کند. سپاه پیش از هر زمان رضائی زده شده و افراد را طوری مغز شوی می‌کنند که فقط شخص رضائی را قبول داشته باشند. چندی پیش خانمی را بعنوان بدحجاب دستگیر و به یادگان عورت آباد می‌برند، این خانم تعریف می‌کنند که وقتی مرا به محوطه بردند زنی را روی نیمکت خوابانده و یک سیاهی ریشوزن را شلاق می‌زد (شلاق زدن زنان به وسیله مردان اخیراً مکرراً دیده شده است) در حال زن شروع به التماس و قسم دادن کرده و مرتباً "سپاهی ریشوزن تحریک شده را قسم می‌داد که او را زندان آینه‌ها بنام خمینی رسید و گفت: شما را به جان امام خمینی قسم مرا شلاق نزنید. سیاهی ریشوزن قاه‌ها خندید و گفت: امام کیست؟ امام ما رضائی است. اما نکته‌ها لاسب اینجاست که سپاه نیز مانند کل حاکمیت از اثرات جناح بندی‌ها مومن نمانده است.

طبق خبری که تلفنی از تبریز گرفتیم وضع تاهمینان در این شهر از یکماه پیش دچار اختلال شده و مرتباً به وخامت می‌گراید. درصفا‌های خریدن کالاهای بیش از یکمدرن فرایستاده‌اند بهر تفرقه ۲ عدد نان می‌فروشند و چون خرید برنج کیلویی ۷۵ تومان در تبریز برای اکثریت امکان پذیر نیست هجوم برای خرید نان فوق العاده است و به روشنی چشم

با مذاکراتی که در جریان است " امیدواری به حل اختلاف زیاد شده و دکتر مصدق موضوع را هشدار درصفا خاتمه یافته می‌داند. در تاریخ ۲۴ دی که جلسه فراکسیون نهضت ملی در منزل دکتر مصدق تشکیل شد تا مبرده اظهار کرد که ممکن است مسئله نفت تا چند روز دیگر حل شود و در آن صورت دیگر احتیاجی به اختیارات نخواهد بود. این اظهار امیدواری‌ها برخلاف آنچه مخالفان دولت وانمود می‌کردند سخاکی نبود چون تصادفاً در تاریخ ۲۴ دیماه مقامات رسمی آمریکا روز بعد در دیولندن اعلام نمودند که مذاکرات به مرحله نهائی رسیده و در ظرف دو روز اعلامیه‌ای در این باره صادر خواهد شد ولی به علت اشکالی که ضمن مذاکره دربارها غرامت پیش از مدموضوع باز در چار تاه خیر گردید.

آقای خمینی نان نیز در تبریز و نورخه شده و گروهی از ساکنان روستاها بطور آزاد نان بخت کرده و در شهر تبریز سرچهار راه‌ها نان را دانه‌ای ۵ تومان می‌فروشند.

در روستاهای اطراف تهران نیز وضع نان مطلوب نیست و صف‌های طویل نان با زبه علت گرانی برنج و حضور دانه‌ها لتزاید کارگران افغانی که قوت لایموتشان نان است کالاملا" به چشم می‌خورد. درورامین مردم در خانه‌ها شروع به زدن تنبور و بخت‌نان کرده‌اند.

بهای گوشت گوساله که هفته قبل کیلویی ۱۴۰۰ ریال بود امروزه به ۱۶۰۰ ریال افزایش یافته است. دولت روستای قصابی‌های بدون سهمیه فشا رواردمیکند که از فروش گوشت آزاد خودداری کنند تا رژیم بیش از این رسوا نگردد. طبق اظهار یک مسافر از بندر پهلوی این شهر هم‌چون گوشت است و گوشت گوساله به کیلویی ۲۲۰۰ ریال رسیده است.

همبرگ فروشی‌ها و رستوران‌ها به تدریج بر اثر مضمیله گوشت درکف تعطیل قرار می‌گیرند. چلوکبابی‌ها نیز با وجود استفاده از سهمیه دولتی به علت تاه خیر در توزیع و مشکلات دیگر به تدریج به جوجه‌کبابی تبدیل می‌شود، چون برای آنان تاه مین برنج و گوشت آزاد با قیمت فعلی غیر ممکن است. مسئله جایگزینی کالاهای گران‌ه‌سای

گروهی از آن دمی زنده بصورت مضحکه

خاص و عام ادامه دارد رژیم خمینی به مادران توصیه می‌کنند که با برنج راجا یگزین شیر خشک بکنند و این توصیه در شرایطی است که برنج نایاب است و یا توصیه می‌کنند بجای حشره کش از ماشی (که دیگر تولید نمی‌شود) استفاده کنند و برگ‌های گیاهی را جانشین شامپون بکنند، بد نیست اصطلاح داشته باشید که برای یک اسپری با یون که قبلاً ۲۵۰ ریال آینه‌ها به ۹۰۰ ریال رسیده است. در مورد جایگزینی با عده‌ای از خانواده‌ها یادداشت کردیم که مسافران آماری پذیرش مردم تهیه کنیم اما جزنا له و تفرین و ناسزا سخنی نداشتند.

بقیه از صفحه ۸

روایتی تازه

از ریاکاری رژیم

تماس دارد. ایران در آفریقای جنوبی دارای یک پایگاه نفت است و مسعود حاصل از این طرح مشترک هر سال بین دو دولت تقسیم می‌شود. پایگاه‌ها مبرده اگر چه میراثی از دوران شاه است، ولی همه شعاری می‌زنند که جمهوری اسلامی سبب شده است که نه تنها این طرح مشترک را لغو کنند، بلکه میراث‌خواری رژیم گذشته ایران را نیز باطل و لغوی رام نشدنی ادامه می‌دهد.

سواى این، دیگر مردم دور افتاده ترین نقاط ایران نیز می‌دانند که حکومت اسلامی، چه با ایالات متحده و چه با اسرائیل مناسبی تا دارد. منتها آمریکا و اسرائیل مدام چنین رابطه‌ای را انکار می‌کنند، همچنان که یک مرد متاهل ماهه شرم می‌داند این را که با یک روسی رابطه‌ای علنی داشته باشد. با این همه هنگامی که از زایز کرده برون می‌افتد، انکارهای مدام چندان سودی ندارد. آخرین نمونه‌ها شرمسلا شدن قاچاق دوونیم میلیون رددلاری سلحه آمریکا که قرار بود از راه اسرائیل به بنادر ایران برسد. نمونه‌های برملا شده آن قدر زیاد است که یاد آوری یکا یک آن‌ها فهرست بلندبالی از تلاش جمهوری اسلامی فراهم خواهد بود برای آن که آنچه را که نمی‌توانند از راهای متعارف و قانونی از ایالات متحده یا اسرائیل بدست آورد، از راهای قاچاق و غیرقانونی فراهم می‌سازند. تازه این‌ها نمونه‌ای است که روشده است. و عقل حکم می‌کنند که نمونه‌های نیز با وجود داشته‌اند که همچنان مکتوم مانده است. بهر حال دلان اسلحه‌ها قاچاق در این باره حکایت‌های شنیدنی برای گشتن دارند. وقتی که این پرونده هاگشوده شود، آنگاه مسلماً می‌توان اثر انگشت بسیاری از مدام‌داران کنونی را در معالها کتی که انجام گرفته است، دید. بیاداریم هنگامی که، در سال ۱۳۵۹، برملاشد که یک دلال بین المللی اسلحه ۶ میلیون دلار سر جمهوری اسلامی کلاه

توزیع کرده کوبینی دوماه ونیم است به تاه خیر افتاده و مردم تهران اسلک اندک این آشنای سفره صبحانه خود را به فراموشی می‌سپارند. توزیع رب گوجه فرنگی به علت تعطیل کارخانه‌های سازنده قوطی متوقف شده است.

با یخت با قطع مکرر و بی‌دری آ و قطع متناوب برق دست به گریبان است همراه با کمبودها وضع دولت در تاه مین نیا زنده‌های اساسی و افزایش مداوم قیمت‌ها - قطع ارتباط‌های تلفنی و تلکس که بیشترین ضربه را به اقتصاد دولتی و شرکت‌های خصوصی وارد می‌سازد - بیگاری‌ها - افزایش روند تعطیلی - مداوم کارخانه‌ها - اثرات ویرانگر جنگ وسیل عظیم مجروحین و کشتگان نبرد مهران فضایی غم‌انگیز بر سر مملکت گسترده است. نخرت مردم از رژیم به مرحله‌ای رسیده است که در یک آمارگیری نمونه به وسیله یکی از همکاران در تهران به این نتیجه دقیق رسیده‌ایم که ۸۵ درصد مردم یکدل و یک زبسان رژیم را تفرین می‌کنند.

گذشته است، آیت‌الله بهشتی در یک اظهار نظر مطبوعاتی بسادگی گفت که این مبلغ چیزی نیست که بر سر آن این همه جنجال می‌کنند.

این نشان می‌دهد که پول برای زمامداران جمهوری اسلامی بسیار تاه سر از آن بدست می‌آید که حتی برای میلیون‌ها دلار خم به ابرویا و رند. و چه بسا از آن ۶۰ میلیون دلار بخشی نیز به همانجا رفت که می‌بایست برود و همین سبب گردیده بود که آیت‌الله بهشتی آن کلاهبردار بزرگ را این جور ماست مالی کند.

دلوران ماحق ندادند در میدانهای ورزشی جهانی در مصافی رویا روی پشت قهرمانان دیگر کشورها را به خاک آورند، ولی زمامداران جمهوری اسلامی حتی ندارند با گرفتن کمیسیون‌های کلان از معالیه‌های رسام‌آر و قاچاق حساب‌های بانکی خود را در خارج مدام قاچاق تسر کنند. فوتبالیست‌های ماحق ندادند با تیم عراق سابقه دهند و در نتیجه نتوانند به زبانی جام جهانی راه یابند، اما نمایندگان رژیم حق دارند، حتی از بالای سر مجلس شورای اسلامی خودشان، در اجزای پربا آمریکا قرار دینند و یکجا ۱۲ میلیارد دلار ارز گران‌بهای ایران را سودا کنند.

پهلوانان ماحق ندادند با نمایندگان ورزشی آفریقای جنوبی، اسرائیل یا آمریکا مصاف دهند، ولی رژیم حق ندارد نماینده خود را برای انجام معالیه‌های سلحه به او تسلیم بفرستد. در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی آمریکا در ردیف‌های پایین قرار رسمی نیز رابطه با این کشور وجود دارد. در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی، نام اسرائیل دیده نمی‌شود، اما اگر معالیه‌های قاچاق در به حساب آوریم، نه تنها اسرائیل در آن فهرست جانی بدست خواهد آورد، بلکه در ردیف‌های نسبتاً بالانیز قرار خواهد گرفت.

روی سخن ما با رژیم است که نمایندگان آن با سوداگران بزرگ اسلحه هم‌پایا له می‌شوند، کمیسیون‌های کلان معاللات را به حساب‌های خصوصی خود می‌ریزند، اما به یک ورزشکارا جازه نمی‌دهند که در یک میدان جهانی با حریف آمریکائی یا اسرائیلی خود روبرو گردند.

استرالیا - فریده‌ها میبائی

همسپینان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهفت مقابست ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پاریس

بقیه از صفحه ۹

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کاشکی جیب و راست

بازتاب جنگ جناح‌ها در جبهه‌ها

حینگی مکان

بتراشند و برای او بفرستند. نما یزید در توضیحات مجدد خود، بعد از شنیدن توضیحات وزیر آموزش و پرورش، نا مهربانی از حضرت آیت الله خاندانی نما یزید را مام و اما جمعه یزید قرائت کرد که در آن مرقوم رفته است: "اینجانب از وضع موجود آموزش و پرورش نگران بوده و هستم. جندی پیش برای اصلاح و رفع اختلافات و سوء تفاهم قدم برداشتم و فردی پیشنهاد شد که همه پیستند و اگر عملی می‌شد مشکلات رفع می‌گردید و لسی مسئولین آموزش و پرورش با اینک به حساب ظاهری خوب استقبال کردند عمل نکردند و همان وضع نامطلوب جریان دارد..."

برای حل غائله، اکنون آقای اسلامی باید استعداد بخرج دهد و بنحوی در دل حضرت آیت الله اما جمعه راه پیدا کند یا دستکم مهر آن معاون جوان را از دل آیت الله یزید و آید و الا جنگ از خطوط مقدم جبهه نیز فرا تر خواهد رفت.

درسی از پیشوایان

انقلاب مشروطه

بقیه از صفحه ۳

شده ایم - اگر از زخوش و لعنت نسل های آینده می‌هراسیم، بر میراث آن مردان باقی بیاییم و بر جوهر و عصاره مشروطیت و قانوان اساسی آن ایمنان بیاییم و یک جمله است و بیست و سه نیست (قوای مملکت ناشی از ملت است) هموطنان، بپذیریم که جز این راه - راه تکرار و خلود مصیبت‌هاست. راه ظهور نکتت اشرعینی‌هاست - راه رفته و حکایت هستی باخته است. بپذیریم که سقوط و استهدام رژیم جهنمی دکانداران دین فقط یک روی هدف است، هدف استقامت و احکامیت ملی و خلق محیطی است که به تجلی شخصیت و قوه تمیز ایرانی میدان می‌دهد. اگر بر این اصول متفق شویم - اگر بر این آزادی و مستقل از سمرق پییمان به بندیم - اگر بر ظهور هرگونه استبداد راه بسندان کنیم آنگاه، با اعتقاد و با قاطعیت از زبان خواجسته بزرگ شیراز شمس الدین محمد حافظ بخود بگوئیم:

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر باغ شود سبز و سرخ گل بدر آید

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۲۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۱۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

- ما بلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () به مدت سه ماه () به حساب بانکی شماره () به حساب پستی نشریه () حواله کن.

قبض رسید به مناسبت ارسال می‌گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

چون در تهران و قم نیز مدعیانی وجود دارند و بدون نظر آن‌ها، صرفاً "به اعتبار شمایل و علاقه مندی" اما جمعه محصل نمیتوان به کسی حکم مدیرکلی داد. اینست که بعد از زدن آنها، با لایحه آقای اسلامی را برای مدیرکلی آموزش و پرورش استان یزد در نظر می‌گیرند. دلایلش هم معلوم است. اولاً "همین که اسم آقای اسلامی است یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شود برخلاف مدیرکل قبلی که اسمش رشوف بود و رشوف بودن در جمهوری اسلامی چندان مفت مطلوبی نیست."

امتیازات دیگر مدیرکل جدید را آقای وزیر آموزش و پرورش چنین شرح می‌دهد: "یک چهره ایست که حضرت آیت الله العظمی منتظری روزهای آخر اسفند که خدمتشان

وزیر آموزش و پرورش گرفته تا وکلای مجلس اسلامی و روحانیت مبارز و خاندان شهداء و دانش آموزان رزمنده همه و همه درگیر شدند، وزیر آموزش و پرورش توضیحاتی می‌دهد و معلوم میشود قضیه از این هم میانه‌ها رتر است. وزیر آموزش و پرورش می‌گوید وکلای یزد این بازی را به راه انداخته اند چون علاقه مندی به شخص دیگری هستند و از خود من هم خوششان نمی‌آید! اما مدیرکل قبلی را مجبور بودیم عوض کنیم، البته نه بدلیل اینکه آدم بدی بود یا بدکارا ر کرده بود. بدلیل اینکه یکبار وقتی با حضرت آیت الله خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم ایشان فرمودند این معاون جوان آموزش و پرورش آدمی است خوب و علاقمند به انقلاب. آقای رشوف - مدیرکل

یکی از محققین خارجی درباره انقلاب اسلامی ایران گفته است این انقلاب نبود، ضد انقلاب بود زیرا کسانی که با جریان انقلاب اسلامی روی کار آمدند از ابتدا قصدشان اصلاح و مشروطیت یعنی انقلاب واقعی ایران بود و به مقصود خودشان هم رسیدند.

قبل از مشروطه، جزد ر مواردم بود، وقتی کسی به حکومت یکی از ولایات منصوب میشد همه می‌دانستند با بطله این انتصاب یا انتصاب خانواده‌ای بوده است و یا به تقدیم رسانیدن پیشگویی قابل ملاحظه. تنها شرطی که محل اعتناء قرار نمی‌گرفت این بود که جناح حاکم تا چه حد استحسان چنین مقامی دارد و برای محل و مردم محل چه کاری می‌تواند بکند.

بعد از گرفتن فرمان، بقیه کارها دیگر با خود حاکم بود. خان حاکم میبایستی به اشرا رحملی دهانه بنزد و به آنها بفهماند که در شرایط حریف اونی می‌شوند. میبایستی با آخوندهای متنفذ بنحوی کناری بید خود را از معرض تحریکات آنها بدور نگه‌دارد. میبایستی خوانین و متمولین را که گاه شایسته حکومت محسوب می‌شدند بقسمی رام کند که هم شیء بدهند و هم جفتک اندازی نکنند. اگر از عهده این چند طبقه برمی‌آمد و ضمناً می‌توانست با چرب کردن سبیل حاکمانش در دار الخلافه آن‌ها را هم راضی نگه‌دارد حکومتش بدرازا می‌کشید و از اینک ما بقی مردم دربارها و بیدگوبندی خوب ککش نمی‌گزید.

به برکت انقلاب اسلامی ما دوباره به همان دوره بازگشته ایم البته با تشکیلات بی سروته اداری و سازمان‌های بیشتر و انواع صاحب منصبان کل و جز و معمم و مکل و آسیا هی و نظای و سیجی و غیره. نمونه خیلی کوچکی از این وضع و حال در سؤال و جواب وکلای استان یزد با وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از برده بیرون افتاد.

سه تن از نمایندگان استان یزد در مجلس شورای اسلامی وزیر آموزش و پرورش را در خصوص مدیرکل آموزش و پرورش استان مورد سؤال قرار داده اند. مدلول سؤال اینست که چرا برغم گزارش منفی بازرسی کل کشور، مدیرکل آموزش و پرورش همچنان در مقام خود باقی‌مانده است و مورد حمایت وزیر آموزش و پرورش قرار دارد.

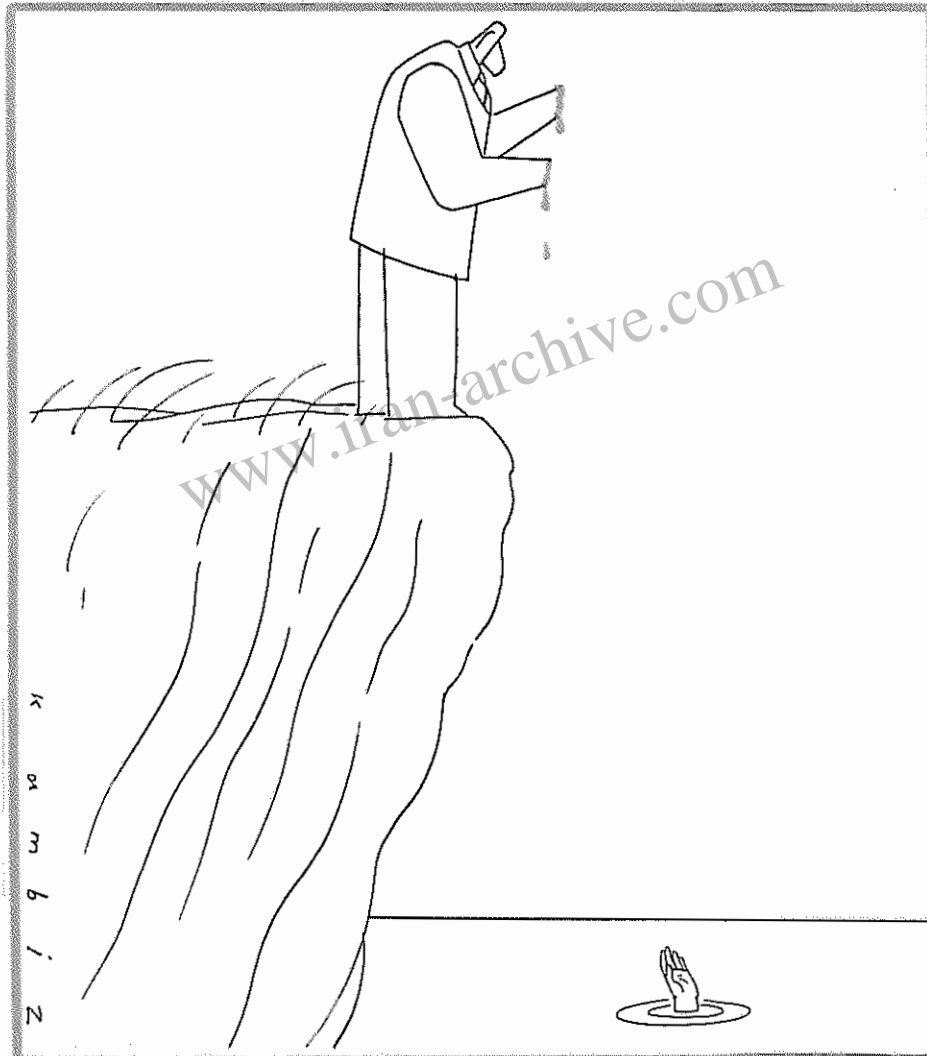
در متن سؤال و توضیحات سؤال کنندگان بر چند نکته تاکید شده است. اول اینکه وزارت آموزش و پرورش هیأت بازرسان بازرسی کل کشور را به اعمال نظرسنجی و برداشت‌های از پیش ساخته متهم کرده است. بعبارت دیگر در پیمن قضیه علاوه بر وزارت آموزش و پرورش و وکلای استان و اما جمعه و مقامات محلی حجت الاسلام ریاست بازرسی کل کشور نیز ذینفع و دارای غرض و نظر خصوصی است.

دوم اینکه مدیرکل آموزش و پرورش استان یزد در مقام مقابله با گزارش بازرسان و پیگیری رئیس بازرسی کل کشور و وکلای مجلس شورای اسلامی، متقابلاً دست به طومار سازی زده و علم و کتلت به راه انداخته و خاندان شهدا و معلولین انقلاب و کارکنان آموزش و پرورش و با لایحه "دانش آموزان رزمنده" را به محنه فرستاده است. دانش آموزان رزمنده عنوان جوانان و نوجوانان است که به بیجا نه حضور در جبهه جنگ بصورت محصلین تفتنی و کار راجما قسدان را اختتامی دستگاه آموزش و پرورش برای عملیات ضربتی درآمده اند.

نوم اینکه "رهنمودهای نماینده محترم امام دام‌طلبه و اما جمعه استان حضرت آیت الله خامنه‌ای توجه نکرده و موجب نگرانی معظم له از وضع فعلی آموزش و پرورش شده اند."

چهارم اینکه "بجای توجه به تذکرات مکرر نمایندگان مجلس، آج زده داده شده، آنان را بعنوان مخالف با دولت، طرفداری از سرمایه‌داران و مخالفت با تحصیل رزمندگان عزیز در جای مناسب معرفی نموده مسئله را به خطوط مقصد مچیه بکشاند."

در جواب سؤال نمایندگان استان یزد راجع به جنگ شدیدی که دامنه آن تا خطوط مقدم جبهه کشیده شده است و از



پیشین - هم زحمت کشیده و خدمت کرده ولی ایشان دیگری نمی‌توانند اینجا کار کنند. در آخر خرداد سال ۶۴ ما به یزد رفیم و با آقای رشوف صحبت کردیم و به ایشان گفتیم شما دیگری نمی‌توانید اینجا خدمت کنید و مشکلات را برید و بسا محبت هم رفتار کردیم و ایشان استعفاش را نوشت و داد... پس علت برکناری مدیرکل پیشین معلوم شد که چون مثلاً در مراسم نماز جمعه آنطور که باید و نشاید جلوی چشم همگان خم نشده و دست مبارک حضرت آیت الله اما جمعه و نماینده امام را نبوسیده است استعفاش را گرفته و طبق اظهار آقای وزیریک دوره تفسیر المیزان "به وی یادش داده و مرخص کرده اند. بعد به دلایلی نتوانسته اند آن معاون جوان را که مورد رحمت آیت الله اما جمعه بوده است بحای مدیرکل بسن بکارند

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

